

زایش من ، انسانیت من و نه اصل و نسب من !
On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یکی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران

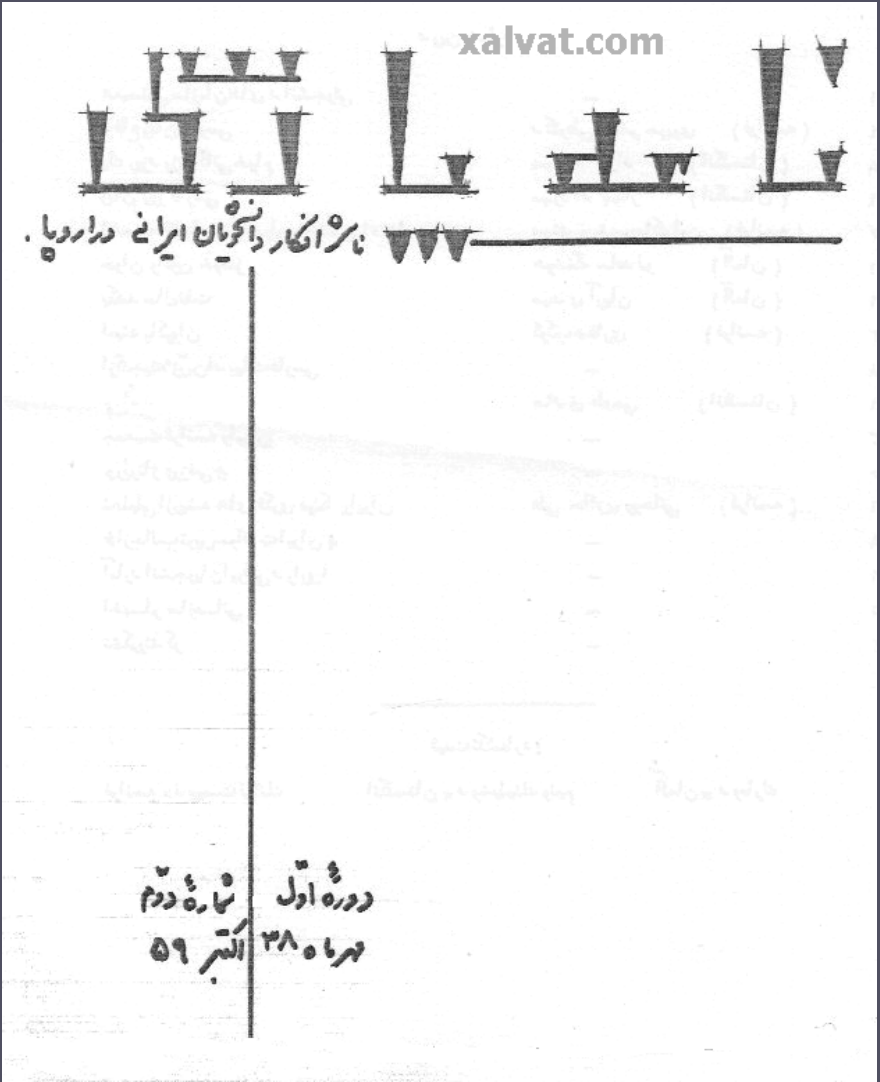


فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

723

نامهء پارسی ، دورهء اول ، شماره 2 ، مهر 1338



دوین شماره :

۱	—	همبستگی سازمان های دانشجویی
۴	دکتر علی اصغر حریری (فرانسه)	دفاع زبان فارسی
۸	مسعود فرزاد (انگلستان)	يك روزد رزند گانی خیام
۱۱	مهرداد بهار (انگلستان)	زبان روز فارسی
۱۲	مهندس خسرو پاکدامن (فرانسه)	اهمیت اقتصادی و اصول ساختمان راه ها
۲۱	هوشنگ ساعدلو (آلمان)	خوان رامون خیمنز
۲۹	مهدی آریان (آلمان)	یکصد سال نفت
۳۳	کوکب صفاری (فرانسه)	اسپنه پاکروان
۳۸	—	از گنجینه زربین ادبیات فارسی
۳۹	صادق طوسی (انگلستان)	م. امید
۴۳	—	جمعیت فرانسه و ایران
۴۵	—	«ریورتاز ورزشی»
۴۶	علی حائری روحانی (فرانسه)	تحلیلی از ریشه های فکری فولکلور ایران
۴۸	—	«از جالب ترین حوادث ایران»
۴۹	—	آمار دانشجویان ایرانی در اروپا
۵۱	—	اخبار سازمانی
۵۲	—	تشکروتد کر

xalvat.com

قیمت تک شماره :

آلمان = دو مارك

انگلستان = دو شیلینگ ونیم

فرانسه = دو بیست فرانك

نامه پاریسی

ناشرانکار و انجمن ایران‌دور اردپا.

شماره دوم

مهرماه ۱۳۳۸ - اکتبر ۱۹۵۹

دوره اول

« هیئت اجراییه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه ،

با کمال خوشوقتی از انتشار نامه پاریسی مطلع شدیم . انتشار چنین نشریاتی برای انعکاس افکار و مظاهر کوشش های علمی و زوقی دانشجویان ایرانی در اروپا بزرگترین گامی است که در راه ایجاد ارتباط میان ایرانیان مقیم اروپا و آگاهان آنان از تحولات و اوضاع کشور ما می توان برداشت . آن عده از دوستان و همکاران ایرانی مادرانگستان که به اصطلاح اهل قلم هستند می توانند در چنین کوشش هایی شرکت کنند ، به مانع ایندی که داده اند تا آمادگی ایشان را برای همکاری با نامه پاریسی به اطلاع شما برسانیم . امید داریم ایرانیان مقیم سایر کشورهای اروپا نیز دین رهنموی از همکاری در پیخ ننگند تا نامه پاریسی بتمام معنی نمودار و زوق و اندیشه اش پژوهان ایرانی در اروپا باشد . »

xalvat.com

حسن رسولی

رئیس انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان

« اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه

..... دعوتنامه آن اتحادیه به اداره کنندگان نامه پاریسی ناشر افکار دانشجویان ایرانی در اروپا و اصل گردید و مورد تأیید و استقبال سازمان

دانشجویان و رفقای ایرانی هانور واقع گشت . منویات و نظریات رفقای دانشجوی ایرانی در آلمان

.....

بخصوص ها نوربیر صیفا می تواند خارج رسوره صفا روی عمومی و مسریب ساسی سراسر - - - - -

سطح فکرو وحدت و پیوستگی فکری و دانشجوئی در اروپا باشد .

هیئت کار در ارا ن سازمان دانشجویان ایرانی در رهانور، ضمن تشویق و تشکرا زابتکارا پیوسته در رفقای دانشجوی مقیم فرانسه در تحت لوای اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در راه چاپ و انتشار يك نشریه عمومی متعلق بکلیه دانشجویان ایرانی در اروپا ، بدین وسیله همکاری خود را با اداره کنندگان « نامه پارسى » در کلیه جهات اعلام می نماید

از طرف هیئت کار در ارا ن سازمان دانشجویان ایرانی در رهانور

احمد زمانفر

هیئت تحریریه محترم نامه پارسى ،

« . . . سازمان دانشجویان ایرانی در انشگاه هامبورگ ازید و تأسیس پیوسته کوشا بود و هست با وسائل و امکاناتی که در اختیار دارد حقوق صنفی دانشجویان را بر می دارد ، عملاً در وحدت آنها بکوشد و پیوند های محکم و مستی در میان اعضا ، خود برقرار سازد توسعه روز افزون استعداد های علمی ، اشتیاق و آفری که انبوه دانشجویان ایرانی جهت کسب و درك دانش و روش های نوین پژوهش با خود به اروپا و امریکا می آورند ، بی شك یکی از نکات درخشان تاریخ آینده میهن ما خواهد بود و در سیر و تکامل زندگی و حیات فکری ما پیش قدمی خواهد داد . پایبای این جنبش و جهش بدیع ، ضرورت تحکیم و تمرکز اصناف دانشجوئی بیش از هر وقت در یگری چشم می خورد . سازمان دانشجویان ایرانی در انشگاه هامبورگ با علم به این الزامات راه خود را برگزید و است . نامه پسندیده پارسى به ابتکار شما چون حاوی افکار همه دانشجویان است و ندای حق آنها را در صفحات خود منعکس می سازد ، مورد علاقه ما نیز هست و بی شك مهمترین قدمی است به پیش و بسوی وحدت . مطمئناً آیند و مسئولیت ها و مسائل مختلف و بیشتری را سر راه شما و ما قرار خواهد داد ، ولی ایمان به موفقیت خود نمی از موفقیت است . »

xalvat.com

با نشان بهترین امید واری ها و احترامات ،

هیئت اجراییه سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ

اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه ،

« در ریافت نامه شما مبنی بر همکاری و همبستگی صنفی میان شما و ما بیک امید بخشی برای افراد هیئت کار در ارا سازمان ما بود . گرچه ما هم از مدتها پیش در رصد تماس با سازمان های دانشجوئی ایرانی در سایر کشورها بودیم ، اما متأسفانه وسیله آنچنان فراهم نگشته بود تا با شما رفقای گرامی سخن گوئیم ؛ و اکنون جای بسیار بسیار خوشوقتی است آن توفیقی را که مدت چند سال نصیبمان نگشته بود اینك باز می یابیم از پنجم تیرماه ۱۳۳۲ شهر هایدلبرگ در ای اتحادیه دانشجوئی ایرانی

است بنام «سازمان صنفى دانشجويان ايرانى مقیم هایدلبرگ» که پرونده قطوران نمایند و فعالیت های هیئت کارداران در طی شش سال اخیر است. . . . اینک سازمان ما افتخاری کند با وقت لازم و

همکاری صمیمانه با شما در یک راه سیر کنند و در انجام هرگونه پیشنهادات شما کوشا باشد
افراد سازمان ما بیک یک شما درود می فرستند و موفقیت شما را در مبارزات صنفی آرزوی کنند .
از طرف هیئت کارداران سازمان صنفی دانشجويان ايرانى مقیم هایدلبرگ
فریبرز ارجمند

×××

انتشار نخستین شماره نامه پارسى ، چنان که انتظار می رفت ، شور و شوقی در دلها برانگیخت. نامه های گرم و صمیمی و تشویق آمیزی از شهرهای مختلف اروپا به دفتر مجله رسید . در چند روز نامه کثیرا لا انتشارا ایرانی تقریظ ها و انتقاد هایی در باره آن انتشار یافت. این جا و آن جا ، در استان و آشنایان نزدیک و دور ، نامه پارسى راستودند و ما را به ادامه کاری که آغاز نمود ، ایم و لگرم کردند . و نیز - و خاصه - چند سازمان بزرگ دانشجوئی دعوت بهمکاری با ما را پذیرفتند ، که چکید و نامه های آنان در رسد راین مقال درج شد .

تا این زمان ، هیچگاه میان دانشجويان ايرانى در اروپا تماس و رابطه جدی و قابل توجهی وجود نداشته و هیچ رشته معنوی آنان را بهم پیوند نمی داد . است . در نتیجه ، چنان که در شماره نخستین این نامه گفتیم ، جوانان ايرانى در اروپا غالبا خیلی پراکنده و جدا از هم بسر می بردند و از مشکلات تحصیلی و مسائل مشترك و افکار و هدف های کنونی و آتی یکدیگر بی خبر بودند . معایب و زیان های این امر نیازی به بیان ندارد : نه همان دوستی و همکاری میان دانشجويان ايرانى در اروپا موجود نبود ، بلکه نوعی بدبینی و خصومت و بدگویی میان ایشان جدائی و شکاف افکند و بود . بد بختانه مسئولین سرپرستی هائیز به این امر توجهی نداشتند و دانسته یا ندانسته به آتش این جدائی و نفاق در امن میزدند و برای دانشجويان ايرانى در راین یا آن کشور اروپائی مزیت و برتری نسبت به دانشجويان کشور دیگر قائل بودند ، گوئی ارزش علمی دانشجودر بزرگی یا شهرت دانشکده یا کشور است که او را تحصیل می کند و نه در جد و جهد و کوششی که او خود در تحصیل و مطالعه و کسب دانش بکار می برد . بهر حال ، جدائی و نفاق بی دلیل و تأسف آوری تاکنون وجود داشته که از همه جهت و برای همگی زیان آور بود . است . اینک جای بسی خوشوقتی است که با انتشار این مجله وحدت و همبستگی میان جوانان ايرانى در اروپا میسر و عطا شده است . «نامه پارسى» سرافراز است که در ایجاد این نزدیکی و همبستگی سهمی داشته است و امیدوار است در آیند و هرچه چه بیشتر در تحکیم روابط دوستی دانشجويان ايرانى در اروپا بکوشد و محوری بوجود آورد که گرد آن جوانان دانشمند ایران به بحث و گفتگو و تبادل افکار و همکاری علمی و فرهنگی بپردازند .

xalvat.com

«نامه پارسى»

دکتر علی اصغر حریری

دفاع زبان فارسی XXXXXXXXXXXXXX

بحث در کلیات

نهضتی که چند ماه است در ایران، بر اثر نطق جناب آقای سید حسن تقی زاده، در میان اهل قلم ایجاد شده است مایه خرمندی و امیدوار است. ولی از ملاحظه شیوه ای که نویسندگان فارسی اتخاذ کرده اند بهمین آن می رود که این مبحث نیز مانند مباحث دیگر سرانجام منجر به جنگ و مجادله میان قلم فرمایان گردد و جزا و راقی که این و آن در رد عقاید یکدیگر - آن هم غالباً با اعمال غرض - سیاه کرده اند، چیزی مفید برجای نماند.

من بنده که روزگاری عمر خود را در مطالعه آثار گذشتگان و سنجیدن سبک های گوناگون بسر بردم، همیشه کوشیده ام که در رنگارنگ فارسی طرزی را اتخاذ کنم که حتی الامکان از خطا برکارمانم. اینک پس از سی و دو سال جدائی از وطن اگر احیاناً مجله ای یا روزنامه ای و یا کتابی تازه از ایران برسد، قرائت چند سطر آن مرا از تحول و تطور سریعی که در زبان ما رخ داده است مبہوت می گرداند و حال آنکه اگر زبان محاوره مردم امروز را بقدر بهترین نمونه های نشر یا نظم فارسی بسنجیم تفاوتی فاحش نمی بینیم جز سائید شدن بعضی از لغات که آنهم اختصاص به زبان ماند دارد و قاعده ایست کلی که تنها در رنگ مجاز است ولی در نوشتن باید کتابت و املا ی اصیل لغت را مراعات کرد. اگر نویسندگان نا بکار همین قاعده سهیل و ساده را پیش می گرفتند نه در استان هایی به زبان عوام می نوشتند که خواننده از فهم و قرائت اصطلاحات محلی عاجز می ماند و نه جمله هایی را زمی یافتند که در ریچا پیچ کلمه های درهم و برهم دست و پای خود را گم می کنند و سرانجام موفق به ادای مقصود نمی گردند.

xalvat.com

اینک یکی از مجلات درجه اول طهران را با زمی گم و بر حسب تصادف جمله ای را از مقاله ای می خوانم که در ر انتقاد کتابی نوشته شده است: «... . لیکن در سال پیش متن انگلیسی کتاب ارمغان دریا برای مدتی کوتاه بدستم افتاد و نیائی در پگربا جهانی وسیع تر و عالمی مطلوب تر از آنچه ما در آن زندگی میکنیم را بمن نشان داد. از صد فبا و هستی آنها که گاه گهرها میپروند و گاه بهمان سهولت که زائید می شوند می میرند چنین درمی یابد که اگر قیودات زندگی معمول را فرو بریزیم رواقعیت موجودیت خود زندگی کنیم، اگر درست آنچه هستیم باشیم و بیاریه هیچیک از مظاهر زندگی موجود یا آنچه زیست و اجتماعات به آن می تحمیل میکنند را نپذیریم در سادگی و رفاه بیشتر و بیشتر میتوان بسر برد.» اگر بخوایم غلط هایی را که نویسند درین چند سطر مرتکب شده است مطابق قواعد زبان بنویسیم بچندین صفحه می رسد. گذشته از آنکه نه اسم بجای خود قرار گرفته است و نه صفت و نه فعل و نه فاعل و نه مفعول و نه علامت مفعول صریح، مقصود اصلی اندیشه نویسند نیز بدستی مفهوم و معلوم نمی شود و اگر آنرا در میان جمعی از عوام بخوانید در حکم ورد و دعا و منقرو طلسمات باطل السحر جلوه خواهد کرد و حال آنکه اگر عبارات کتب امیر ارسلان و حسین کرد و رموز حمزه را بخوانید به آسانی خواهند فهمید.

از اینکجا است که سالها آرزو داشتم وسیله ای بدست بیاورم و این درد دل خود را که نتیجه مطالعات و تتبعات چند ساله است بعنوان «دفاع زبان فارسی» منتشر سازم تا متعلمان را بکار آید و مترسلان را بلاغت افزاید. تجربه ای چند مرا از نوشتن این مطالب و انتشار آنها بوسیله مجلات ایران نومید گردانید. به ودلیل: یکی اینکه هر وقت که مقاله ای

برای یکی از مجلات ایران فرستادم همه مغلوط و دستخورد و از چاپ بیرون آمد و معلوم شد که در ایران رسم بر اینست که

۴

از مدبر و سردبیر مجله گرفته تا حروفچین و مصحح مطبوعه هر یک بسلیقه خود عبارات مقاله را «اصلاح» میکند و بسا اتفاق می افتد که نه تنها صورت جمله بکلی تغییر می یابد بلکه معنی آن نیز برخلاف رای نگارنده برمی آید. و در یگراینگه همین که نویسند و مطلبی تازه کشف می کند و یا راتی مطابق صواب اظهار می نماید ، گروهی بدون مراعات اصول انصاف یا از طریق غرض و یا از روی بخل و حسد به مخالفت برمی خیزند و حتی از دشنام و ناسزا نیز احتراز ندارند و بارها ملاحظه شد که مخالف پس از چندی که غوغا خوابیده ، همان رای را بنام خود درجائی یگرای قالب می زند. از اینجا است که به گمان بند و تا این طرز فکر و کار تغییر نیابد ، هر کوششی که در راه اصلاح زبان بشود به نتیجه مثبت نتواند رسید. اما خاموش نشستن نیز جایز نیست که گفته اند : در گفتن اثر نیست که در نگفتن نیست.

اکنون که «نامه پارسی» در سایه همت و انشجویان ایرانی در اروپا منتشر می شود و هیئت مدیره ملتزم است که در عبارات مقالات (جز در مورد درخواست نگارنده) دست نهد ، وقت آنست که انتشار این سلسله مقالات در تحت عنوان «دفاع زبان فارسی» آغاز گردد. ولی از خوانندگان گرامی توقع دارم که در این امر خطیر که پیش گرفته ام مرا تنها نگذارند و از هر آنچه در این زمینه بنظرشان می رسد از مساعدت و همکاری دریغ ننمایند.

xalvat.com

+++

پیش از آغاز کلام ، لازم می آید که اصل و منبع زبان فارسی را بشناسیم. پس از زوال دولت هخامنشیان به دست الکسندر مقدونی (در کتب اسلامی نام این جهانگیر اسکندر آمده است ولی در آثار ایرانی الکسندر ثبت شده است که با نام اصلی او نیز مطابقت دارد. مانیزد رنگارش مطالب تاریخی همین صورت اخیر را اتخاذ کرده ایم) و تقسیم آن ممالک وسیع در میان اخلاف او ، طایفه ای از سگان مقیم ترکستان چین از حمله چینیان بگریختند و بنواحی بلخ و طخارستان در آمدند و آن سرزمین را «اریئم و بیج» خواندند. زردشت پیغمبر معروف رهبر این قوم بود. مدارک محکم تاریخی به ثبوت میرساند که زردشت در همین عصر ظهور کرد و است و سال وفات او در حدود صد و پنجاه سال پیش از تاریخ میلادی ترسایان است که در بلخ پشهادت رسید و است. پس اینکه زمان او را در عصرهای مختلف حتی قرن ها پیش از میلاد مسیح قرار دادند بی اساس و باطل است. هخامنشیان بر آئین او نبودند و نمی توانستند یا شند بلکه در بین ایشان در دست مانند دین یونانیان مبنی بر پرستش آریاب انواع بود. چنانکه سیاحان یونانی نیز مانند هرودوت و طوسد در کتب خود هیچ اشارتی بنام زردشت و دین او نکردند.

زبانی که در میان این سگان رواج داشت همین زبانی است که امروز «داری» نامند. و زبانی که در انشا اوستا بکار رفته است صورت قدیم همین زبان داری است که امروز با تغییر جزئی زبان معمول و رسمی ایران گردیده است. وقتی که ساسانیان - که قبیله ای از سگان مزبور بودند - از طخارستان ، از راه کویر (یعنی همان راهی که چندی بعد صفاریان خواهند گرفت) بقسمت های جنوبی یعنی مملکت قدیم هخامنشیان روانه شدند و آنجا را بتصرف خود در آوردند ، خود بهمان زبان طخاری یا داری سخن میگفتند ولی مردم جنوب و مغرب زبانی دیگر داشتند که هنوز هم برخلاف

آنچه شایع است بصورت لهجه های مختلف محلی یا فحش و از بین نرفته است. آن زبان معروف به «پهلوی» است و ریشه آنرا باید از زبان عصر هخامنشیان دانست. و حال آنکه زبان دری مستقیماً از سنسکریت (که قرائت آن از روی خط لطیفی نویسنده گان امروزی ایران را به اشتباه انداخته است و آنرا «سنسکریت» می نویسند. این کلمه مرکبست از سنس = هم و کرت = کرد. یعنی زبان در هم کرده) مشتق شده است و شاید اوستایی واسطه این د و باشد. چیزی که نه در ایرانیاں را مغشوش کرده است آثار است که محققان فیلولوگیا یا معرفت السنه د رباره زبانهای ایرانی برجای گذاشته اند و بعد ها بوسیله د یلماجان (که لغت غلط مستشرق به ایشان اطلاق می شود) و ایرانیانی که از ایشان پیروی کرده اند د ر ایران پراکنده شده است. رسم علمای زبانند آن آلمانی - که د رین رشته پیشرو علمای ممالک دیگرند - بر اینست که تطویر هرزبانی را د ر طی اعصار به سه صورت تقسیم میکنند: باستانی ، متوسط، جدید. ازین روست

۵

که د رباره زبان فارسی نیز همین قاعده را بکاربرد و اند و چون ما بین زبان عصر هخامنشیان و زبان امروزی، زبان پهلوی را واسطه قرار داده اند، مردم د چار اشتباهی عظیم گردیده و پنداشته اند که د ری مشتق از پهلوی است، همچنانکه پهلوی مشتق از فرس قدیم است. سپس د ر این تقسیم بندی علمای آلمانی مشکلاتی پیش آمد. کتیبه ها و آثاری چند از عهد ساسانیان به دست آمد که بازبان پهلوی تفاوتی فاحش داشت (مانند قطعه «د رخت آسوریک» که د ر شماره اول نامه پارسی منتشر شد) این امر چندی فرقه د یلماجیه و پیروان را د ر تحیر گذاشت. اعتراف به خطاهای سابق را بعصداً «النازلا العار» جانشینان - نستند و ناچار زبان پهلوی را نیز تقسیم به د و کردند: پهلوی شمالی و پهلوی جنوبی. عجب اینست که علما و محققان ایرانی کوکوران د نباله آراء د یلماجیه را گرفتند و هم خود و هم دیگران را به گمراهی انداختند. تنها مرحوم طک الشعراء بهار د ر کتاب «سبک شناسی» از روی ذوق سلیم و فراست خود متوجه شده است که مثلاً آثارمانی از لحاظ صرف و نحویه زبان دری نزد بکترست تا به زبان پهلوی ولی د رین باره به اشارتی اکتفا نمود و سپس از عقاید حرص فلد و اعوانش پیروی کرده است. د لیل آن هم بنا بر اعتراف خود که به نگارنده این سطور کرده است این بود که آن مرحوم السنه مغرب زمین را نمی دانست تا خود تتبع و تحقیق کند و رای خود را به جرئت بیان نماید.

ما شادمان شدیم که جناب آقای تقی زاده د ر مباحثه را د ر موضوع زبان فارسی باز کرد و آقایان مینوی و فرامرزی شادمان و تنفیس (و دیگران که مقالات ایشان بدست ما نرسیده است) به مساعدت و تقویت او برخاستند. ولی بظن ما منبع فساد تنها آموختن زبان های خارجی به نوآموزان نیست. البته د ر وهله اول باید با فرنگی پرستی و فساد ان شخصیت ملت ایران مبارزه کرد و حق آنست که برای استفاده د از علم و تمدن اروپائیان شیوه و آیینیان را سرمشق خود قرار دهیم. عواملی دیگر نیز وجود دارد که از آنها غافل نباید بود. برخی آغاز انحطاط زبان فارسی را از فترت مفعول می پندارند. د رینصورت باید سعدی را آخرین مؤلف دانست که از خطا و اشتباه عاری باشد و آثار او را برای تصفیه زبان مآخذ قرار داد. با وجود عقیده و ارادت خالص که من بپند و به سعدی دارم منکر نتوانم شد که پس از او نیز استادانی پیدا شده اند. حتی از زمان ناصرالدین شاه قاجار آثاری منشور باقی است که د ر شیوایی و د رستی بحد کمال است. اما پس از آن دوره که تحولی د ر اوضاع

این چنین رائی بنزد يك ارباب معرفت با اصول وقواعد اختلاف السنه ، هیچ ارزش علمی نتواند داشت . چه ناچار اقوام همسایه لغات واصطلاحات وحتى امثال واستعارات را از زبان يكدیگر میگیرند و بکار میبرند . معاشرت میان ایرانیان

خلاصه کلام، لغات تازی که زبان دری را آرایش داده اند محکوم به تبعید شده اند و حال آنکه برای دخول لغات فرنگی هیچ حد و میزانی در میان نیست. هر که خواهد گویا و هر که خواهد گویو — پاسبان و حاجب و دربان در این درگاه نیست! اما افغانان قدمی نیز برنگذاشتند و اصلاً منکر زبان دری شدند و در یشتو و رازبان طوطی خود بقلم دادند.

عادل را این ده موند و عهد زبان د ری بلخ و صحارستان است. ما این مطلب را بعرض اعلیحضرت محمد شاه هر شاه ، پادشاه افغانستان خلد اله ملکه رساندیم که در تأیید عرایض ما چنین فرمودند: « من که گاهی به شکارگاه میروم، روستایانی می بینم که هیچ خواندن و نوشتن ندارند ولی چون سخن گویند پنداری که تاریخ بیبختی می خوانند. »
میدان این سخن سخت وسیع است و ناچارم که به لحاظ گنجایش صفحات مجله از حد خود تجاوز نکنم و این گفتار را در همین جا خاتمه بدهم و نهاله مطلب را به شماره های آتی و محول بکنم، چه پس از سیاه کردن چندین صفحه هنوز می بینم که: بپایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی!

xxx

برای مقایسه نثری و نظمى نواز نویسنده ای و شاعری معاصر می آورم که مضمون هر دو واد رنثرو نظم سعدی یافتیم که لابد در هفتصد سال پیش از فکر نوظهوران امروز اقتباس کرده است!

xalvat.com

نثر نوظهور

گداقت: اگر بولد اراں کی از آنچه از کار و زحمت خواهند و مغربی در صف بزازان حلب میگفت: ای رنجبران جمع کرده و میکنند را در اختیار جامعه میگذاشتند. جماعت اگر شمارا انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از دیگر ما گدایان گرسنه که از صبح تا شام در کوچه های طهران از جهان برداشته میشد. ویلان و سرکرد آن آبرومیزیم و دست توقع باز نمیکنیم را در پیش چشم خود نمیدیدند.

نظم نوظهور

چون دیدم اونی کند آخرت که مرا
لغتم بخوبی شستن: تونداری مگر شدن
بر پشت در رب و یگوزنگی بد رزن
شاید صد از نند ز تو: کیست؟ تو بیا!
خواهم روم صدای د یگر میکند طنین
برگرد بی وفا: چه خیالی؟ بیا! بشین!
این کیست کوصد از نند؟ این دل من است!

نظم فصیح

هر شب اندیشه د یگر کنم و رای د گر
که من از دست تو فردا بروم جای د گر
بآمد ادان که برون می نهم از منزل پای
حصن عهدم نگدارد که نهم پای د گر
هر کسی را سر کوئی و تمنای کسی است
ماند اریم بغیر از تو تمنای د گر.

يك روز در زندگانی خیام
xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

۱ - طرح انتقادی فیتز جرالده:

يك قرن پیش از این، پرتوالهام خیام بر صفحه خاطر فیتز جرالده افتاد و آن مرد روشن ذهن را قادر کرد که یکی از شاهکارهای جاوید ادبی را در زبان انگلیسی بوجود بیاورد. این شاهکار عبارت از يك منظومه صد و يك بندى است که هر

بند آن به تقلید از رباعی فارسی مرکب از چهار مصرع است و باز از روی همان سرمشق ، سه مصرع اول و دوم و چهارم آن درای قافیه واحد هستند ؛ ولی اینها شباهت های فرعی و ظاهری است .
نکته اساسی راجع به کار فیتزجرالد آن است که طرح انتقاد ی این منظومه از ابتکارات خود اوست و فیتزجرالد هیچ گاه در پی آن نبوده است که رباعی را به ترجمه کند ، بلکه خواسته است که این منظومه شرح سرگدشت این روز تمام و متضمن معرفی جامع از افکار و حالات خیام باشد . خورشید طلوع می کند و میگذرد بازمی شود . خیام هشیار و متفکر است ولی به تدبیر و بهر فکر فروتر می رود و ضمناً شراب می نوشد ؛ از فانیذیری زندگانی و عجز عقل بشری از حل معمای هستی و بسی مشکلات و ناگواری های دیگر متأثر است ؛ خشمناک می شود ، عاصی می شود و به بیان این اندیشه ها و احساسات خود می پردازد . بعد آملستی او فرومی نشیند و چون شب فرا می رسد و ماه طلوع می کند ، خیام در رویای اندوه غوطه و در رویای منظومه مشغول وصیت گردن است .

۲ - میزان مطابقت منظومه فیتزجرالد با اصل فارسی :

این طرح انتقاد ی بر سر تا سر کار فیتزجرالد راجع به خیام حاکم است . فیتزجرالد برای پروراندن این طرح (یعنی شرح سرگدشت این روز فرضی که ناچار متضمن ترجمه مانند ی از رباعیات خیام نیز می شود) از میان رباعیات مستقل و متفرق فارسی - که ضمناً انتساب بسیاری از آنها به خیام مشکوک است - هر کدام را که خود می خواست و در قالب می گنجید ، انتخاب کرد و باز با پیروی از همین نقش ادبی توالی خاصی به آنها بخشید و از هر کدام از آنها به عنوان مایه فکری برای بند های منظومه انگلیسی خود استفاده کرد . هر جا که یک بند منظومه انگلیسی از روی یک رباعی فارسی ساخته شده است ترجمه بکلی آزاد است . ولی فیتزجرالد تصریح کرده است که در بسیاری از موارد چند رباعی فارسی را با یکدیگر مخلوط کرد و بر اساس مجموع آنها یک بند از منظومه خود را ساخته است .

ادوارد هرُن الن (۱) کتاب تحقیقی و دقیقی در ۱۸۹۹ در باره ارتباط بند های منظومه فیتزجرالد با رباعیات خیام نگاشت و به نتایجی رسید که آنها را می توان به نحو ذیل خلاصه کرد :

- ۱- بند ، هر یک ترجمه آزاد و زیبای یک رباعی فارسی در نسخه بادلیان یا نسخه کلکته است .
- ۲- بند ، هر یک بر اساس دو و یا چند رباعی فارسی است و از این قرار میتوان آنها را به بند های مرکب نامید .
- ۳- بند ، از روی رباعیاتی است که فقط در چاپ نیکلا یافت می شود .
- ۴- بند ، منعکس کننده روح کلی اشعار اصلی است .
- ۵- بند ، منحصر بر اثر نفوذ ابیاتی از منطق الطیر عطار ساخته شده است .

(1) Edward HERON-ALLEN

۲- بند ، نفوذ غزل های حافظ را نشان میدهد .

۳- بند ، که فقط در چاپ های اول و دوم منظومه فیتزجرالد یافت می شود معلوم نیست از روی چه اصلی ساخته

۳ - مطالعات فیتزجرالد در ادبیات فارسی :

فیتزجرالد آشنائی خود را با زبان و ادبیات متمدن یونان و روم و ادبیات های ادوارد کوئل (۱) در وست جوان تر فارسی را آن خویش است که بعد ها استاد سانسکریت در دانشگاه کمبریج شد. ولی مایه حیرت و اعجاب است که با وجودی که معلومات لغوی و دستوری و ادبی هیچیک از این در و تن در فارسی اگر با موازین امروزی سنجیده شود عمق خاصی نداشته و نسخه بهادلیان و گلکنه از رباعیات خیام که مورد مراجعه ایشان بود بی نقص و بی غلط نبود، موفقیت معجز آسای مورد بحث نصیب فیتزجرالد گردید.

فیتزجرالد به کمک یک کتاب گرامر فارسی تألیف سرویلیام جونز (۲) و یک دیکسیونری سه زبان انگلیسی و عربی و فارسی تألیف فرانسیس جانسن (۳) و سوالات متعدد از کوئل، بتدریج با چند کتاب ادبی فارسی از جمله رباعیات خیام و غزل های حافظ و گلستان سعدی و هفت پیکر نظامی و منطق الطیر عطار و سلمان و ابسال جامی، آشنا شد و ترجمه های منظوم آزادی از و کتاب اخیرالد کریمز منتشر کرد.

۴ - سرگذشت نگارش منظومه فیتزجرالد :

کوئل در ژوئیه ۱۸۵۶ نسخه ای را که خود از روی یک نسخه خطی رباعیات خیام در کتابخانه بهادلیان دانشگاه اکسفورد نوشته بود به فیتزجرالد داد. علاقه فیتزجرالد به خیام از همین هنگام شروع شد و تا آخر عمرش ادامه یافت. در این وقت فیتزجرالد چهل و هفت سال داشت و چشمانش ضعیف شده بود و در ضمن مکاتبات مفصل بعدی خود با کوئل مکرراً به این کم نوری چشمان خود اشاره کرده است. در ژوئن ۱۸۵۷، یعنی قریب یک سال پس از آن که فیتزجرالد رونوشت نسخه بهادلیان را دریافت کرد، رونوشتی از یک نسخه خطی دیگر رباعیات خیام را که به دستور کوئل تهیه شده بود بدست فیتزجرالد رسید. نسخه بهادلیان دارای ۱۵۸ رباعی و نسخه گلکنه دارای ۵۱۶ رباعی بود. فیتزجرالد این هر دو نسخه را به وقت مطالعه و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد و منظومه خود را از روی آنها ساخته است.

اشتغال فیتزجرالد به منظومه خیام و در خویش بیش از بیست سال ادامه یافت و در این مدت چهار صورت از منظومه او هر نوبت با تغییراتی منتشر شدند. ویس از مرگ او نیز پنجمین صورتی از آن جزو کلیات آثار او به چاپ رسید. تاریخ این چاپ ها و شماره بند های منظومه فیتزجرالد در هر یک از آنها بدین قرار است: ۱۸۵۹، بند ۷۵؛ ۱۸۶۸، بند ۱۱۰؛ ۱۸۷۲، بند ۱۰۱؛ ۱۸۷۹، بند ۱۰۱؛ ۱۸۸۹، بند ۱۰۱. xalvat.com

نگارش منظومه فیتزجرالد در ژانویه ۱۸۵۸ یعنی قریب بیست ماه پس از دریافت کردن اولین نسخه فارسی رباعیات خیام به پایان رسید و نخستین صورت چاپ شده آن در ماه مارس ۱۸۵۹ بدو نام شاعر انگلیسی تحت عنوان Rubayat of Omar Khayyam of Naishapur مقارن با پایان پنجاهمین سال عمر فیتزجرالد انتشار یافت و فیتزجرالد مخارج چاپ کتاب و حتی مخارج اعلان انتشار آن را از جیب خود شپرداخت. خلاصه آن که نگارش این منظومه نتیجه مقدمات قبلی و مفصل بود و فیتزجرالد حق داشت که یک وقت گفت: "کثر کسی تاکنون برای ترجمه بهماند از من رنج برده است."

(1)Edward B.Cowell (2)Sir William Jones (3)Francis Johnson

اینجایی مناسب نیست نمی دانم مثلاً کرشوم که به گمان من فیتزجرالد اصرار خاصی داشته است و راین که عین چندین لغت و عبارت فارسی را در منظومه انگلیسی خود بکار برده، در حالی که می توانست از معادل انگلیسی هر کدام از آنها استفاده کرده باشد. از آن جمله است "رباعیات" و "مؤذن" و "کوزه نامه" و "پروین و مشتری" و "ساقی" و "نعام شد". شاید می خواست بدین وسیله منظومه خود را در نظر خوانندگان انگلیسی وسط قرن نوزدهم خیلی شرقی و مرموز و بالنتیجه مؤثر جلوه دهد.

ه - انتظام انتقادی و برابر ترجمه :

اما با وجودی که فیتزجرالد کار خود را ترجمه می خواند و البته عمل ترجمه هسته مرکزی اثر او را تشکیل می دهد، در سرتاسر این سرگشته هنر تنظیم انتقادی فیتزجرالد بر هنر ترجمه اومی چرید. فیتزجرالد خود متوجه این امر بود، چنان که پس از دریافت رونوشت نسخه یاد لیان از کوئل به او نوشت: "یک منظومه مفصل بسیار زیبایی توان از روی رباعیات متفرق خیام پدید آورد." نیز راجع به خیام و شعرای دیگر ایران شاید بالاخص عطار و جامی گفته است: "این شعرای فارسی محتاج قدری هنر هستند برای آن که به آثار ایشان شکل منتظمی ببخشند." پس از پدید آمدن نسخه گلکنه از رباعیات خیام، چنین نوشت: "گمان می کنم این نسخه فرصت خوبی برای آزمایش قوای انتقادی بدست انسان میدهد." و بالاخره هنگامی که نسخه منظومه تکمیل شده خود را برای کوئل می فرستاد به او چنین نوشت: "طرح منظومه مراجع را خواهد یافت." به گمان من، اگر فیتزجرالد مبتکر طرح انتقادی این منظومه را چنانکه باید و شاید بشناسیم، میزان اهمیت نسبی فیتزجرالد مترجم را بهتر درک خواهیم کرد و از گرفتاری پدید آمدن تعریفی از کلمه "ترجمه" که شامل این اثر بزرگ بشود رها خواهیم شد. ولی جای شک نیست که دیگران نیز منظومه فیتزجرالد را نوعی از ترجمه تلقی کرده اند. بهر حال در تمجید از آن گفته شده است که این مشهورترین ترجمه ایست که از یک اثر شرقی بعمل آمده است و پس از ترجمه کتاب مقدس که نمونه فصاحت در زبان انگلیسی شمرده می شود این زیباترین و مشهورترین ترجمه در زبان انگلیسی است و بالاخره لرد تنیسن ملك الشعرای بزرگ انگلستان در اواخر قرن نوزدهم (که با فیتزجرالد آشنا بود و با او یک وقت در مطالعه حافظ قدری کار کرد) در ضمن یکی از اشعار خود گفته است: "در زبان انگلیسی، هیچ ترجمه ای را که بهتر از این باشد نمی شناسم."

فیتزجرالد می دانست اثرها ارزشی بوجود آورده است و نیز می دانست که نوشته تا چاپ نشود آخرین مرحله تکمیلی خود را طی نکرده است. اینک بحث ناقص و بسیار مختصر خود را با ترجمه جمله ای از فیتزجرالد که شامل این هر دو نکته است پایان میدهم:

"وقتی که انسان بهترین کوشش خود را به جای آورد، باشد و یقین داشته باشد که نتیجه بهتر از آن شده است که بسیاری از اشخاص بخواهند زحمت پدید آوردن آن را بر خود هموار کنند، در چنین صورتی هر چند همین نتیجه دراز کمال مطلوب باشد، شخص میل دارد کار را بوسیله چاپ کردن آن اثر به مرحله نهایی برساند."

مسعود فرزاد

لندن ۱۸ فروردین ۱۳۳۸

زبان روز فارسی

زبان فارسی ماسالهای بسیاری را بسربرد و بنا بر سنت های طبیعت تغییرهائی را در خود پذیرفته است که میسر این تغییرها را به شکل فراموش کردن واژه های بسیار گرفتن و ساختن بسیاری واژه های دیگر و بعضی تغییرهای دستور بر چهره زبان خود می بینیم. در واقع زبان فارسی ما - که پیش از این نیز به صورت زبان های فارسی میانه و دیرین وجود داشته - همیشه در مرکز حوادث و کوشش های اجتماعی و ادبی بوده است و بالطبع زبانی که چند هزار سال فرهنگ و تمدن به دنبال داشته باشد، بر اثر نیازهای اجتماعی و ادبی روبرو به لطیف شدن و سادگی گشتن می گذارد.

نگاهی به خانواده زبان های ایرانی نشان میدهد که زبان فارسی (دری) نسبت به زبان های پشتو، کردی، بلوچی و غیره به میزان عظیمی لطیف تر و از نظر ستوری منظم تر و ساده تر است. مثلاً زبان پشتو و بعضی لهجه های کردی و چند لهجه دیگر ایرانی هنوز حالت های مکرر و مؤثر در خود حفظ کرده اند، یا زبان بلوچی شکل کهنه لغات ایرانی را در خود نگاه داشته است؛ در حالی که زبان ادبی فارسی هم از نظر ستوری و هم از نظر ساختمان واژه های خود بسیار ساده تر و به نتیجه کامل تر و صیقل یافته تر است و زبان روزمره مردم ما سائیدگی های بیشتر و هماهنگی افزون تر مصوت هارا نشان میدهد که سخن ما نیز در این گفتار بر سر آنست (۱).

اما برای جستجو درین تغییرها و یافتن قوانین شامل یا نیمه شامل زبان گفتاری مردم ما نخست به ترست که پایه های اصلی هر زبان را بشناسیم و سپس به گفتگوی خود بپردازیم.

هر زبان در ویا به اصلی دارد که عبارتست از مجموعه لغوی و دستور زبان. هر زبان از مقداری واژه ترکیب یافته است ولی واژه ها بخودی خود زبان ایجاد نمی کنند، بلکه نیازمند به یک رشته قوانین هستند تا بر اساس آنها با یکدیگر بهمیزند و زبانی را بسازند. هنگامی که دستور یک زبان تغییر یابد (که حتماً به همراه خود تغییرهائی را هم در شکل واژه های زبان دارد) می توان گفت که از زبان پیشین زبان نوی زائیده شده است؛ ولی اگر ملتی فرهنگ زبان خود را از دست دهد، این نه تنها به معنی از دست رفتن دستور زبان هم هست بلکه درست به معنی جانشین شدن زبان تازه ای بجای زبان گذشته است. نمونه اول را در زبان های میانه و دیرین فارسی می بینیم که گرامر زبان بلکی تغییر کرده و ساختمان نوی را ایجاد کرده است. نمونه دوم را در مورد زبان مردم فرانسه می بینیم که چگونه نه تنها تمدن لاتین را پذیرفتند، بلکه زبان ملی خویش را نیز از دست دادند و زبان نشان شاخه ای از زبان لاتین شد (۲).

(۱) مقصود از زبان روزمره را اینجا البته نیست که در تهران بدان تکلم می شود. امروزه نه تنها در ایران بلکه در تهران محققین ارزش را در ادب و ملاک فصاحت شعری می شود، بلکه در نظر شرق شناسان نیز لهجه ستاندارد فارسی همان لهجه تهرانی است. ازین رو، سخن ما در این گفتار تماماً بر سر مختصات این لهجه است که نه تنها از زبان ادبی دور نیست بلکه تأثیر خود را بر بسیاری از نقاط کشور نیز گذاشته است. با بسیاری از مختصات لهجه های مهم فارسی را در خود جمع کرده است. (۲) تاریخ و اسامی شهرها نشان می دهد که زبان سلتی در زمان های گذشته در بخش بزرگی از اروپا مورد تکلم بود و است و می توان بویهم، اطریش، آلمان جنوبی، ایتالیا، شمالی و فرانسه و انگلستان و ایرلند را جزو این بخش شعری.

xalvat.com

ولی علیه رومن ها بر بیشتر این سرزمین ها کوچ نشینی ژرمن ها از سوی د پگراین زبان قومی را از میان برد . ماتنها نوشته های یی

۱۱

د راهنجامی توان به بعض از زبان های ایرانی نیز اشاره کرد که اگرچه همه ایرانی هستند ولی هر یک به علت سیر مشخص خود از نظر دستوری و تغییرات محلی د رفرم حفظ و با فراموش کردن واژه ها امروز صورت های مستقل و نیمه مستقلی به خود گرفته اند . اما در باره زبان فارسی روزی توان گفت که از نظر دستوری نسبت به زبان ادبی چندان تغییری نیافته است د رحالی که از نظر لغوی تغییرهای افزون تری رامی توان د آن دید . د رین نوشته کوشش می شود تا در باره بعض این تغییرهای د ستوری و لغوی سخنی برود .

نخست تغییرهای د ستوری :

۱ - ضمائر . الف : د رشکل ضمیرهای متصل تغییرهای چندی بوجود آمده است . د رنثر ادبی ، ضمیر متصل فاعلی د ر مضارع بصورت م . ی . د . یم . ید . ند . ویدون " د ر ماضی است ولی د زبان روز مضارع آن بصورت م . ی . ه (غیر ملفوظ) یم . ین . ن . و د ماضی بجای " ه " فوق الذکر اغلب " ش " بکار می رود .

میوم	میریم	
میری	میرین	د رسوم شخص ماضی : رفتن
میره	میرن	

د رمورد واژه هایی مانند : زائیدن ، چائیدن ، پائیدن و خواستن و غیره که ماده مضارع آنها به " آ " د رمفرد ختم می شود ، د رین حالت ضمیرها صورت د پگری د ارد :

میچام ، میام = م

میچای ، میای = ی

میچاد ، میاد = د

ب . - بکاربردن ضمیرهای ملکی د رمورد مفعولی (و این مفعول معمولاً مفعول بیواسطه است) :

زد م (این فرم صورت استعمال نند ارد)

زد ت

زد ش

که می توان گفت خاص زبان فارسی روز است .

پ . - بکاربردن ضمیرهای ملکی با حروف اضافه که از آن نیز معنی مفعولی بدست می آید و البته مفعول بیواسطه .

xalvat.com

بهمن گفت

بهمن گفت

بهتون گفت

بهت گفت

بهشون گفت

بهش گفت

که با " از " برای " با " و غیره نیز بکار می رود

در حالیکه در زبان ادبی این حروف معمولاً به کمک ضمایر منفصل بکار میروند: به من گفت، با او رفت، به شما داد.

ت. — فراموش شدن استعمال ضمیرهای شخصی به تنهایی و بکاربردن آنها به کمک ضمیرهای ملکی. در زبان ادبی ضمیرهای شخصی تنها به این صورت استعمال می شوند: من خود رفتم، تو خود رفتی. در حالیکه امروزه می گوئیم: من خود رفتم، تو خودت رفتی، او خود شدید. که معنی آنها گاهی برای تأکید است و گاهی برای بیان افراد، و این خصوصیت بکاربردن ضمیرهای شخصی به کمک ضمیرهای متصل در نشر ادبی روزنیز راه یافته است.

— معدودی از زبان سلتی متداول در "گل" را داریم که متعلق به ۱۰۰ ق. م. است و اثر مکتوب دیگری در فرانسه باقی نیست.

۲- پیدائی حرف تعریف.

اکنون مدتهاست که زبان روز فارسی دارای حرف تعریف شده است. در زبان ادبی بجای حرف تعریف از د و نکه استفاده می شد: یکی افزودن "آن" پیش از اسم مورد نظر بود، مثل: "آن کلاه را خریدم"، آن شخص را دیدم "و دیگری افزودن "ی" معروف به یا* معرفه قبل از "که" مثل: "مردی که میرفت" "گوهری که صد کون و مکان بیرون بود". ولی امروزه — در حالی که اسم مفرد باشد — ما به کمک يك "ه" غیرملفوظ این منظور را ادای می کنیم. مثلاً می گوئیم: آمد به رودیدی؟ کفشه پاره شد. اما این "ه" غیرملفوظ در مورد مصوتها و نامصوتهاى مختلف بخود اشکال گوناگون میگیرد: واژه های مختوم به حرف بیصد (ا) به "ه" فوق الذکر ختم می شود. اما در مورد کلمات مختوم به "آ" = (آ) (کلمه "هه" = he میگیرد. مثل: "سیاهه اومد" = آن مرد سیاه آمد، راهه خراب شد = آن راه خراب شد. این "هه" معمولاً به يك "ه" بلند تبدیل میشود.

کلمات مختوم به "ای" = u در رین مورد "ه" میگیرد. مثل: سینی به گم شد، قوری به شیکس = آن قوری شکست. کلمات مختوم به "و" = u یا u در رین مورد "ه" کوتاه میگیرد. "پلوه خراب شد، ملوه مرد" = آن میوه مرد. کلمات مختوم به "ه" = e در رین مورد "ه" میگیرد. "تیشه ه افتاد، ریشه ه خشکید". هنگامی که این کلمات مفعول بیواسطه قرار گیرند، حرف تعریف اکثرآ به a تغییر می کند. در مورد کلمات مختوم به حرف بیصد، این علامت a میشود: "کتاب رو خریدی؟"، مرد رو دیدی؟ "در مورد کلمات مختوم به "آ" این حرف a میشود که صورتی از ha است: "سیا رو دیدی؟" آیا آن مرد سیاه را دیدی؟، را رو خراب کردن = آن راه را خراب کردند.

در مورد کلمات مختوم به ۱ حرف تعریف ya میشود: "سینی رو خریدی؟" کلمات مختوم به o و u حرف تعریفشان a میشود و سرانجام کلمات مختوم به e حرف تعریفشان در حالت مفعول بیواسطه a میشود: "کوچه رو اسفالت کردن". اما در مورد اسامی جمع تنها اکتفا به همان علامت جمع می شود با قید این نکته که تقریباً در جمله تکیه گویند به اسم

قرار میگیرد. « بچه اورو د پدی؟ لباسا خوب بود؟ لباسا خوب بود؟ »

۳- ساختن صورتی تازه از صیغه مبالغه واسم فاعل.

امروزه صورتی از صیغه مبالغه را به کمک صیغه امر می سازیم و تنهاده رکشش هجاها تغییر می دهد. مثلاً می گویم: « فلانی بخور است، بکن این کار حسنه میکنند این کار حسن است. » اما بکاربرد آن اغلب درجائی است که گویند قصد بزرگ کردن و مهم جلوه دادن فاعل را دارند و با صورت منفی، این فعل است که اهمیت پیدا می کند. مثل: « بکن این کار من نیمه. » با این نوع ساختمان صورتهای مرکب هم می شود ساخت مثل: « مسجد برو » « کار بکن » و غیره. در همین جا باید گفت که از افزودن يك براخر بعضی اسمها صیغه مبالغه ای بدست می آید که مشخص نظر منفی گوینده نسبت به فاعل امر است. مثل: « جیفو » « غرو » و بسیاری واژه ها که شایسته ادب نمی بینم تایید آور شوم.

۴- جمع های فارسی.

می توان گفت که امروزه علامت جمع در فارسی « ها » است و گاهی جمع های مؤنث، مذکر، مکتسر و جمع به « آن »

(۱) تقسیم حروف به با صد اوی صد ازان نامگزاریهای مصطلح و فلفط است چون هیچ حرفی عملاً صد انیست و بهترین بود که واژه های اروپائی مقابل آنها بکار میرفت ولی برای پیروی از اصول مرسوم همانها استعمال شد. (۲) مقصود کلماتی است که در زبان محاوره به آ ختم میشود مثل: یا، سیا (سیاه)، را (راه) و غیره.

۱۳

از میان رفته و نکته اینجا است که در زبان پهلوی کلاسیک « ها » علامت جمع نبود و تنهادهای ساختن قید بکار می رفت و تا این در آثار بعد از اسلام است که گاهی « ها » بجای « آن » استعمال شده و در ادبیات فارسی بعد از اسلام « ها » مورد استعمال بخصوصی داشته و امروزه یکسری همه علامت های جمع فارسی و عربی در زبان ما شده است. این جمع نیز بصورت « ها » تلفظ نمی شود و معمولاً آن را « آ » تلفظ می کنیم: کتابها رو بردن = کتاب ها را بردند و واژه های مختوم به حرف بی صد ا و و و و در جمع « آ » می گیرند. مثل: « کتابا، نیشه آ، پلوا (پلوها) زالوا (زالوها) ». کلمات مختوم به « آ » در جمع « آ » بلند میگیرند: پآ، بلاآ. کلمات مختوم به 1 در جمع « یا » می گیرند: « گونی یا (گونی ها)، چینی یا. »

۵- ساختن نوعی صفت در اثر حذف حرف اضافه.

در بسیاری از موارد، حرف اضافه را از میان مضاف و مضاف الیه حذف می کنیم و از آن نوعی صفت می سازیم. مثل: « بچه نوکر، کره خنر ». یا با حذف حرف اضافه از مجموع صفت و موصوف معنی دارند که می گیریم بدون آنکه مانند فارسی ادبی جای آن در و را تغییر دهیم. مثل: « گردن گلف (گردن گفت)، چشم سیا (چشم سیاه)، دماغ کج ... » البته این قاعده شمول ندارد.

xalvat.com

۶- تغییر « م » نهی به « ن ». امروزه بجای « مکن، مرو » و غیره همه « نکن و نرو » استعمال می کنند که می تواند

تأثیر «ن» نغی بر آن باشد.

۷- افعال. الف: امروزه فعل داشتن را در تصریف ماضی و مضارع بکار می‌بریم و از آن در معنی می‌گیریم. اول این که فاعل قصد کردن کاری را در لحظه بیان داشته است یا دارد. مثل اینکه بگوئیم: «یه دقه صَب کن، دارم میام» یا «داشتن رامیفتادم که اومد». دوم بیان امری در حین انجام یافتن آنست: «داشتن توخیا بون میرفتم که اونو دیدم». البته روشن است که درین مورد همیشه فعل اصلی به کمک «می» استمراری صرف می‌شود.

ب- نکته دیگر این که برعکس رسم تازه متداول گشته در نشر ادبی که آیند ه راه به کمک مصدر خواستن صرف می‌کنیم - و این خود می‌تواند تأثیر نشر اروپائی بر نشر نویسان متأخر باشد - در میان مردم مصدر خواستن بدین معنی بکار نمی‌رود، بلکه کافی است آیند ه نزدیک راه به کمک «می» و آیند ه دور راه به کمک قید «بعد» بعداً و چیزی شبیه به آنها صرف کنیم. پ- در فارسی روزانه تفاوت میان ماضی نقلی و ماضی مطلق تنها بر اثر تکیه بر حرفی بخصوص شناخته می‌شود، مثل: «من تورود یدم» (didām) بمعنی «من تراد یدم» و «من تورود یدم» (dīdam) بمعنی ماضی مطلق.

دوم: تخییرات در واژه ها.

درین زمینه به چند نکته باید توجه کرد. یکی آمدن لغت های تازه است، دیگری سائید ه شدن و تخییر در مصوتها ی لغت های سابق است و سوم فراموش گشتن مقداری از لغات.

لغت های تازه خود سه دسته اند. نخست لغت هایی که با وجود فارسی بودن در نشر ادبی راه نداشتند و ولی سابقه تاریخی زیادی دارند و امروزه کوششی برای ورود آنها به زبان ادبی می‌شود. مثل واژه «پائیدن» بمعنی محافظت کردن که در سنگ نبشته های هخامنشیان موجود است (۱). در ضمن این لغات، لغت های فارسی روزانه دیگری را هم باید بر شمرد که اصالت ایرانی دارند ولی از سابقه و عمر آنها اطلاعی نداریم.

(۱) pā: محافظت. ماده مضارع pāiti در پهلوی Old Persian By: R.G. Kent, pātan (P.194)

۱۴

دوم لغت هایی است که ترکیبی از فارسی و عربی می‌باشند و سه سوم لغت های اروپائی است که بیشتر صورت فرانسه آنها را داریم. گفتگوی دین باره و این که آیا د سه و آخر و بخصوص واژه های اروپائی شایسته ورود به ادبیات ما هستند یا نه بحث دیگریست که این گفتار گجایش آن را ندارد.

نکته دیگری که اشاره کردیم، سائیدگی واژه های سابق و تخییر در مصوت هاست.

الف- حذف «ته» بعد از «س» و مشدّد شدن «س» فوق الذکر. مثل: نشستن = نشستن شستن = شستن خواستن = خواستن. اگر بعد از «س» فوق الذکر رکبه حرف دیگری نباشد «س» مشدّد نمی‌شود. لبا ساروشس. ب- حذف «ه» مملو و «ح» از میان و آخر کلمات مثل: کلاه = کلا، چاه = چا، اصلاح = اصلا، شاه = شا.

در میان لغات ، در عوض حذف «ه» یا «ح» ، مصوت قبل را اگر «ه» یا «ح» ساکن باشد بلند می کنیم . مثل :
mahmud (mahmud) , māhūd , mōhsen) mohsen اگر حرف فوق ساکن نباشد مصوتشان باقی می ماند مثل : mohandes (moandes) , mohammad (mammad) (۱) .

اگر «ه» یا «ح» در میان واژه بعد از «آ» قرار بگیرد تابع این قانون نیست و نوعی نرم از «h» تلفظ میشود
مثل : تیراهن = تیر آهن ، راهن = راه آهن .

پ. حروف «ع» و «و» و «ی» در وسط و آخر واژه به تلفظ در نمی آید : شروع (شرو ، ذرع) (ذر ، وداع) ولی می توان گفت که برای هر دو این حروف در آخر کلام در ادبیات نیز نمونه هایی از حذف داریم بخصوص در شعر و «آ» آخر در فارسی هیچوقت به تلفظ در نمی آید ، است . در میان ، واژه مصوت آنها باقی میماند ، مثل : معلم (moallem) mo' allem = معارف = mā' aref (maref) اگر «ع» در میان واژه ساکن باشد مصوت قبلی بلند می شود ، مثل معلوم mā' lum (mālum) معرفت = mā' rafat (mārefat)

ت. در چند واژه صورتی از «د» داریم که «ت» تلفظ میشود و این یامی تواند بازمانده ای از یکی از لهجه های قدیم ایرانی باشد ، یامی تواند نوعی تغییر متأخر شمرده شود ، ولی گمان نخستین ارجح است . مثل : مرتیکه = آن مرد ک گرت = کرد (بمعنی زمین جالبیزها کند و رشان خاکریزی شده باشد) .

ث. صورت حرف سوم شخص مضارع از مصدر بودن «است» تبدیل به «e» شده است . مثل : حالا زوده ، حالت چطور ؟ «هنگامی که اسم یا صفت یا قید به حرفی بی صدا ختم شود ، قاعده بالا در مورد «است» صادق است . اما اگر کلمه به «e» ، «a» ، «o» یا «u» ختم شود «است» تبدیل به «s» می شود . مثل : این کلاس = این کلاس است اون از من جلوس = و از من جلواست این پتوس = این پتواست این پرد من = این پرد است که در مورد آخر «e» پرد و خود تبدیل به «a» می شود .

هنگامی که کلمه به «i» ختم شده باشد «است» تبدیل به «y» می شود : این گلای بی = این گلایی است ، این چی بی ؟ = این چیست ؟

ج. یکی از نکته های قدیم در زبان فارسی میانه (۲) که در نشر بعد از اسلام خبری از آن نیست امروزه قانون کی زبان روز فارسی است و آن تبدیل «ا» قبل از «ن» است به «u» مثلاً بجای : نان ، خانه ، جان و غیره می گوئیم : نون ، خونه جون و این نکته را در مورد ی که بجای «ن» ، «م» باشد نیز اغلب می بینیم ، مثل : آمد ، بادام ، دوام ، کدام که داریم : اوامد ، بادوم ، دووم ، کدام .

چ. در رد نهال قاعده بالا باید گفت که «آن» تبدیل به «اون» شده و سپس تأثیر خود را بر سوم شخص مفرد «او»

(۱) در مورد pāriz باید گفت که این لغت مخفف pahriz است که شکل قدیم لغت است نه پرهیز .

(۲) مقصود از فارسی میانه ، زبان پهلوی است که متون مانوی جنوبی و متون مکتوب بخ ط پهلوی بدان زبانست .

گذاشته و آن را تبدیل به «اون» کرد، به طوریکه ضمای منفصل فارسی روز عیار کنند از:

من	ما
تو	شما
اون	اونها ()

ح. در مضارع افعال فارسی اغلب می بینیم که در محاوره ریشه ضعیف فعل یگاری رود، بدین ترتیب که نخستین حرف ساکن ریشه را می گیریم و به کمک ضمیر صرف می کنیم. مثل: «میگم» از «گوی»، «میرم» از «رو»، «میدم» از «ده» «میشم» از «شو».

××

می توان گفت که بسیاری نکته های تازه در یگاری زبان روز ما هست که می شود بصورت قاعده ای از آنها یاد کرد و البته کار مطالعه مستمر می خواهد؛ و همچنین در شکل و آوازه های فارسی در زبان روز ما تغییرهای بسیاری پیش آمده که خود به فرهنگی جدی اگانه نیازمند است و کار این گفتار نیست.

xalvat.com

اما چه بسا ممکن است کسانی باشند که برای زبان روز ما تحقیق در باره آن ارزشی قائل نباشند. ولی آنها که با تاریخ یک زبان کاری کنند می دانند که چقدر رشت کردن همین نکته های کوچک در باز شناختن راه تکامل زبان مهم است و آنها همچنین می دانند که زبان آیه ای آسمانی نیست که تغییر ناپذیر باشد و بناچار روزی ما را در تکامل و تغییر زبان از زبان ادبی خود آنچنان دور خواهد کرد که به پذیرفتن فرم های نوجای فرم های کهنه مجبور خواهیم بود؛ پس چه بهتر اگر زبان روز خویش را بشناسیم و با این شناسایی در پرورش آن بکوشیم تا نسل های بعد - هرچه قدر هم که دور از ما - با تاریخ کامل تغییرهای زبان روز خود آشنا باشند.

مهراد بهار

(۱) در اینجا که سخن از ضمای پرآند است، به ترست بگوئیم که امروزه ضمای «ما» و «شما» را اغلب جمع نیز می بندیم و می گوئیم «ماها»، «شماها» و این بدین دلیل است که «ما» و «شما» صورت نیمه مفردی بخود گرفته است و اغلب می شنویم که کسی می گوید: «ما اونونو دیدیم» = من او را دیدم، «ما اون کارونو کردیم» = من آن کار را نکردم. در مورد شما «که این یک رسم قدیم است.

اهمیت اقتصادی و اصول ساختمان راه ها

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

یکی از مسائل لازم و مهم روز، مطالعه و سائنسی است که برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشورهای نظیر ایران ضروری و سودمندند. در این مقاله اهمیت راه ها در تمدن صنعتی و اقتصادی کشورهای مختلف و هم اثرات پیشرفت صنعتی در

بدیهی است رد ویدل کالا و تمام بازرگانان و تسهیل مسافرت شهرنشینان، در پیشرفت فرهنگ و کسب و انتقال
روشن های نوین زندگی به نواحی و وراژ مرکز بزرگ فرهنگی تأثیر فراوان داشته است. مبادلات تجاری و رفت و آمد بهم وابسته
اند. برای مبادله است که وسائل بزرگ حمل و نقل بوجود آمد و اند و راه ها چه زمینی، چه دریائی چه هوائی برای توسعه
مبادلات ایجاد شده اند. افزایش میزان مبادلات باعث بالا رفتن ظرفیت و وسائط نقلیه و در نتیجه ایجاد راه های مجهزتر
و محکم تر شده است. نیاز آنکه کالا زود تر به مقصد برسد، سبب ایجاد راه های بزرگ و تندرو شده است.
مطالعه راه های ابتدائی و علل ایجاد یا توسعه آنها نشان می دهد که با آنکه تنها مبادله علت گلیه رفت و آمد ها
اولیه نبوده است، فقط آن راه هایی دوام یافته و توسعه پیدا کرده اند که وجود شان برای برقراری تجارت میان شهرها
و کشورهای ضروری بوده است.

ابتدا به مطالعه مجمل اهمیت راه ها در اقتصاد عمومی و صنعت می پردازیم؛ سپس اصول ساختمان راه ها را

بررسی می نماییم.

راه و اقتصاد عمومی

راه و موانع طبیعی. - پدید است که وضع طبیعی مناطق مختلف در ایجاد نوع و مسیر راه ها همیشه تأثیر مستقیم داشته و
دارند. در نقاط کوهستانی، گردنه ها و تپه ها و آنجا که عبور از دریا ضروری بود، تنگه ها بواسطه سهولتی که در آمد و
شدن ایجاد می نمودند، توجه را برای عبور و مرور جلب می کردند. البته صرف وجود گردنه یا تپه سبب ایجاد عبور و مرور یا
رسم مسیر راه نشده است، بلکه راه ها باید در نظر گرفتن اصل کمترین تلاش ازین نقاط گذر داده شده اند. و اما توجه استفاد
ازیت تسهیلات طبیعی به پرورش فنی اقوام مربوط است. مسیری که حمل و نقل یا کاروان های قاطر را تسهیل می کند به
کار حمل و نقل با کاری نتواند رفت و مسیر اتومبیل و یا مسیر راه آهن متفاوت است. ازین رو پدید است که ایجاد راه با همه ناچیزی
نشانه ای از هنر و تمدن اقوام می باشد و بالاخره تاریخ نشان می دهد که گلیه ترقیات اقتصادی و یا عمومی اقوام مختلف
همیشه با ازدیاد راه ها برای تسهیل رفت و آمد توأم و خرابی و نابودی راه ها همیشه نشانه ای از زوال تمدن ها بوده است.
راه و توسعه اقتصاد. - رابطه توسعه اقتصاد و معالک با رفت و آمد و وسائط ارتباط شان، از قدیم مورد مطالعه اقتصاد یون
بوده است. مثلاً پتی (Petty) در قرن هفدهم در مطالعه ای که راجع به وضع اقتصادی ایرلند در کتابش به نام
Political Anatomy می کند، علت اساسی انحطاط وضع اقتصادی ایرلند را فقدان راه و بند رقاب
استفاده نکردی نماید. به این سبب ایرلند ی هائی توانستند تمام مواد قابل فروش و معاوضه خود را به بازار فروش برسانند.
پتی در مطالعات خود در رجه پیشرفت و آبادانی اقتصاد ی هر کشور را مستقیماً وابسته به عوامل زیر می داند است:
الف - فاصله متوسط مراکز مهم کشور را - ب - موقعیت بنادر نسبت به بازارهای ماوراء دریا - پ - سهولت
حمل و نقل داخلی. البته این نتایج بدین صورت در اقتصاد نوین - که باید ایش منابع جدید انرژی بگلی در گرون شده
است - قابل قبول نخواهند بود، ولی از نقل آن ناخذ می توان تأثیر وجود و اهمیت راه ها در تمدن و تحوّل ملل دریافت.

مطالعه تغییر و تحول زندگی روستائیان از همه جهت و پیشرفت زندگی صنعتی از صرف و صرف با روی به صنعت می باشد .
اقتصاد یونی که تحول کشاورزی اروپا را در سه قرن اخیر مطالعه کرده اند درین نکته متفق القولند که مانع اصلی پیشرفت کشاورزی مدت درازی ناقابل راه ها بود ، راه ها اغلب هنگامی که کشاورزان باید به کارهای زراعتی برسند قابل عبور و مرور نبود و رفت و آمد موقعی که وقت کشاورزان اجازه مسافرت را به ایشان می داد بواسطه راه میسر نبود . برای آنکه مثال زندگی ای آورد ، باشیم اینک اثرات از دست یاد وسائل حمل و نقل و راه ها را در تحول کشاورزی و اقتصاد قسمت های مرکزی فرانسه (Massif central) که از بزرگترین تحولات اقتصادی هشتاد سال اخیر فرانسه است مطالعه می کنیم .
سهولت ارتباطات سبب از بین رفتن کشت مادی که برای مصرف محلی کافی ولی برای فروتن و صد و ریه نواحی دیگر ناکافی بودند گردید . این تحول کشاورزان این نواحی را سکه از مناطق فقیر فرانسه بشمار می آید - بر آن داشت که به دامپروری بپردازند . پیشرفت دامپروری سبب ایجاد مراتع و چراگاه ها گردید که خود جای کشاورزی فقیر سابق را گرفت . این تحول ، که در تمام قسمت های مرکزی فرانسه انجام گرفت ، سبب از میان رفتن کوچ (transhumance) گله ها درین نواحی شد . علت اصلی این تحول اثر مستقیم تسهیل رفت و آمد و رقابت کشت نمودن زمین بود زمین های این نواحی برای آن که قابل کشت باشند احتیاج به آهک دارند . در سال ۱۸۸۷ ، در روز تمام وقت لازم بود تا بتوان یک بار آهک از کوره ای که در ۳۰ کیلومتری مزرعه ای قرار داشت با کاه حمل نمود . در ۱۹۰۵ ، ایجاد اولین راه آهن درین نواحی ، این زمان را بسیار کوتاه نمود . امروزه بارکش های موتوری مستقیماً از کوره ها مواد لازم را در کوتاه ترین مدت به مزارع می رسانند . مثلاً در شمال این ناحیه (ماسیف سانترال) مقدار آهک حمل شده به ایستگاه های اطراف شهر مونتسون (Mo nthuçon) از ۳۵۰۰۰ تن در سال ۱۸۸۷ به ۱۰۹۰۰۰ تن در سال ۱۹۰۷ رسید ، است . بعلاوه مقدار آهکی که به مزارع در دست و دراز راه آهن می رسید نیز بیشتر شد . در سال ۱۸۷۷ فقط ۴۰۰۰ تن از ۳۵۰۰۰ تن آهک به صد کیلومتری ایستگاه فروش حمل شده بود ، در حالی که در سال ۱۹۰۳ بیش از ۴۵۰۰۰ تن آهک به مزارع در ورافتاد حمل گردید . در نتیجه فرآورد های روستائی استان کروز (Creuse) درین مدت بطور عجیبی ترقی نمودند . نسبت افزایش صادرات بعضی از این فرآورد ها را در زیر می دهیم :

xalvat.com

افزایش صادرات گاو ٪ ۴۵ ؛ افزایش صادرات گوساله ٪ ۶۱ ؛ افزایش صادرات کوسفند ٪ ۸۴ ؛
افزایش صادرات خوک ٪ ۶۱ ؛ افزایش صادرات حبوبات ٪ ۳۰۰ ؛ افزایش صادرات سیب زمینی ٪ ۹۶۰ .
عمومیت حمل و نقل اثرات عمیق تری در نوع زندگی و فرآورد های کشاورزان بوجود آورد . قبل از ایجاد راه آهن ، تجارت و کسب کشاورزان نواحی کوهستانی منحصر به حمل و تعویض فرآورد های بود که نقل آنها به آسانی انجام پذیر باشد . ازین رو تجارت چهارپایان که تغییر رنگ نشان مستلزم بکار انداختن وسائط نقلیه نبود ، در تمام قرون وسطی هسته اصلی تجارت نواحی کوهستانی را تشکیل میداد . حرکت و تغییر مکان دام به سوی شهرهای مصرف کننده گوشت چه در آلپ و حوالی بریانتون (Briançon) چه در ریورنه در پآرن (Béarn) سبب ایجاد مراکز خرید و فروش چهارپایان گردید .
مطالعه مسیر گله ها و چگونگی بازارهای فروش و شهرهایی که توسعه و اهمیتشان را در اثر وجود این بازارها بدست آورد ، بودند بسیار جالب است ، اما در حوصله این نوشته نیست .

وجود این راه ها از ماقبل تاریخ تا پیدایش راه آهن مسلم است و در مسالك اروپائی و امریکائی پیش از ایجاد راه های نقش بزرگی در اقتصاد پات داشته است . باید ایش را به آهن و اتوبیل ، راه های گله رانی کم کم متروک شدند و ان شهرهایی که فقط مرکز معاوضه و فروش گله ها بودند نیز اهمیت خود را از دست دادند . حمل و نقل سریع دام وسیله راه آهن به دام -

پیروان اجازه داد که بجای دام پیر دام جوان به محل مصرف برسانند. چه دیگر احتیاجی نبود که چاربا آنقدر بزرگ شود که قدرت تحمل طی مسافت و رازی را داشته باشد. - فروش دام جوان به دامپروان اجازه زیاد کردن تعداد آنها را داد زیرا که هزینه نگهداری آنها هنگام فروش با کم شدن مدت نگهداری تنزل فاحش نمود. بدین ترتیب مراکز دامپروری

تحول شگرفی یافتند. آنجا که پس از ویاسه سال نگهداری، دام را برای فروش به بازاری فرستادند، امروزه برای مصارف مختلف دام های دوماهه و شش ماهه به بازار عرضه می دارند. این تحولات نوع زندگی و بازرگانی و همچنین راجحان تغییر داد است که اثرات آن را در جزئیات زندگی و تمدن آنها می توان دید و می توان گفت که ایجاد راه سبب تغییر تمامی شرائط اقتصادی این نواحی گردید است. بطور کلی وجود راه آهن موجب بهبود اقتصاد و افزایش جمعیت تمام نقاطی که در اطراف ایستگاه ها قرار دارند می شود و نوع قدیمی تجارت که مستلزم ایجاد بازار در محل تلاقی راه ها برای تمویض و فروش بود متروک گردید و حمل مستقیم کالا از محل به بازار مصرف گشته جای آن را گرفت. **xalvat.com**

تحولات فوق را می توان از نزدیک در تمام کشورهای پس از ایجاد راه های جدید بررسی کرد و اثرات سهولت حمل و نقل را نه تنها در دامپروری و وضع اقتصادی کشاورزان بلکه در کاهش اختلاف قیمت مواد اولیه زندگی در شهرهای مختلف و امکان تعدیل و بازرسی بهای فراورد ها ملاحظه نمود. بمان آمدن گامیون و ایجاد راه های اتومبیل رو، استفاده از راه آهن را تکمیل نمود. بدین ترتیب نقاط و راز راه آهن توسط گامیون گالی خود را تا نزدیک ترین ایستگاه ها در بهترین شرائط می رسانند. گامیون مواد اولیه یا دام را به شهر می رسانند و در مراجعت مواد ساخته شده و یا رچه و قند و ... برای مصرف در هات بازمی گردانند. در نتیجه سرعت خرید و فروش به میزان عجیبی پس از ایجاد راه ها بالا می رود و زمان لازم بین تولید و مصرف کوتاه می شود. بالاخره پیدایش راه آهن است که برای اولین بار به کشاورزان و بازرگانان اجازه داد که بازار حیوانات را ثابت و بهای فراورد ها های مختلف را در مناطق وسیعی همانند نگاه دارند. مثال زیر اثربخشی این راه را در ازبکستان نشان می دهد: در ۱۸۰۱ بهای صد لیتر گندم در مابین ۱۱ فرانک بود در حالی که در آلپ ما ریتیم همان مقدار گندم به ۸۶ فرانک خرید و فروش میشد. پس از ساختمان اولین راه آهن و استفاده از کانال ها و جاده های جدید از اختلاف قیمت گندم بین شهرهای مختلف فرانسه به میزان قابل توجهی کاسته شد. در ۱۸۵۹، بیشینه اختلاف بهای گندم به ۴۶۰ رسید. در فاصله ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ این اختلاف از ۳ فرانک هم کمتر بود. در حوالی ۱۸۸۰ اختلاف قیمت گندم قبل از اینکه توسط دولت تثبیت گردد خود بخود بسیار ناچیز شد و بود. تأثیر وجود راه ها در بهای مواد غذایی را می توان در وضع اقتصادی کشورهای امریکای شمالی در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز مشاهده نمود. مطالعه قیمت ها نشان می دهد که قیمت حیوانات در شهرهای کشاورسیر راه آهن شرق به غرب از غرب که محل تولید این مواد است بطرف شرق که مرکز مصرف و صادراتی است افزایش می یابد. در مقابل قدیمی مانند هند علل اختلاف قیمت ها را به این سادگی نمی توان تشریح کرد. حتی تا می سال پیش قیمت ها طبق قواعد مبهمی در نقاط پُر- جمعیت و مراکز مصرف تغییر پیدا می کنند. نبود ارتباط و راه بین این نواحی سبب می شود که هر منطقه خود تشکیل هسته مرکزی، مستقل، بدو و تعداد زیادی حوزه های بسته و متقل از هم بوجود بیاورد. تجارت و مبادلات در داخل این حوزه

ها انجام میگرفت و اختلاف قیمت بین يك حوزه و حوزه های همسایه گاهی بسیار زیاد بود. امروز با ایجاد راه آهن و راه های اتومبیل رو، هند و کشورهای نظیر آن تاحدی به از بین بردن این اختلاف قیمت ها توفیق یافته اند.

صنعت و راه - پیشرفت صنعت بمعنی امروزی فقط موقعی میسر است که راه ها و وسائط حمل و نقل راحت و سریع باشند. بهینیم قبل از ایجاد راه آهن وضع صنایع بزرگ در دنیا چگونه بوده است. مثال سنگ در سار بورك کمار معدن به در فرانک خرید و فروش میشد و وقتی به محل مصرف در کارخانجات نزدیک آهن من در بزمه میرسید در ۱۵ فرانک تمام میشد. به عبارت دیگر قیمت اصلی کالا ۱۸٪ قیمت ماده مصرف شده بود و ۸۲٪ قیمت صرف حمل و نقل میشد. بنابراین صنعت هم مانند کشاورزی همه جایان نبودن راه را میدید. از طرف دیگر قبل از پیدایش راه آهن و ساختمان راه های بزرگ، چون حمل مواد اولیه و سوخت از معادن تا کارخانجات توسط کشاورزان در مدت فراغتشان از کشاورزی صورت می گرفت، موسم کار کشاورزان سبب نرسیدن مواد اولیه به کارخانجات میگردد. به این جهت ذخیره مواد اولیه کارخانجاتی که بطور دائم کاری کردند بایست کفاف پنج تا شش ماه مصرف را میداد. پیدایش راه آهن صنایع را ازین بندگی هارهانید و تکمیل آن و

ایجاد راه های گامیون رو پیشرفت صنایع سنگین را آسان نمود و مسئله حمل و نقل را برای کارخانجات بزرگ تقریباً حل کرد. با استفاده از راه آهن، احتیاج به ذخیره مواد اولیه در انبارهای کارخانه ها کم شد، ولی گامیون این نیاز را بکلی برطرف نمود. از آن پس کارخانه ها و فروشندگان توانستند مواد مورد نیاز خود را در موقع دلخواه تهیه کنند. بدین ترتیب، شبکه راه ها نشانه ای از پیشرفت صنعتی و کشاورزی و در نتیجه قدرت اقتصادی کشورهای است. راه نه تنها اثر مستقلى از ابتکار بشر است، بلکه یکی از پایه های اصلی اقتصاد عمومی و جدید می باشد.

اصول ساختمان راه های جدید

باتوجه به آنچه در بالا رفت دیده می شود که راه های راه ها و راه هایی که از کشتزارها به مسان روستائیان می روند با شاهراه هاى که خاص آمد و شد های بزرگ هستند، تفاوت دارند. حال بهینیم ایجاد این شاهراه ها، استفاده از آنها و نگاهداریشان روی چه اصول فنی قرار گرفته است. هنگامی که مطالعه احتیاجات اقتصادی ناحیه ای به ایجاد راه جدیدی بین دو نقطه ازین ناحیه رسید، ایجاد راه بین این دو نقطه به کارشناسان سپرده می شود. مطالعه کارشناسان با ترسیم و انتخاب بهترین مسیر بین این دو نقطه آغاز می شود و پس از اجرای عملیات ساختمانی، با روستازی و شروع بهره برداری پایان می پذیرد.

الف - مطالعه و رسم مسیر - مسیر ابتدا در روی نقشه و سپس در محل مطالعه می شود. بطور کلی در انتخاب مسیر راه نکات زیر را باید در نظر داشت - مسیر باید حتی المقدور از نواحی و شهرهایی که اهمیت نسبی شان بیشترست بگذرد - بین مسیرهای مختلف که می توان میان دو شهر ایجاد نمود، آن که هزینه ساختمانی کمتری ایجاد میکند یا نگاهداریش در آینده آسان ترست برد پیکران برتری دارد. - گاهی از نظر سوق الجیشی نیز باید موقعیت قسمت های مختلف مسیر را مطالعه نمود. پس از آن که روی این اصول مسیری انتخاب و ترسیم شد، شیب قسمت های مختلف و شعاع پیچ و خم های

ایجاد سطح انوسیل رواجمان موانع طبیعی و در راستا از مسیر تعیین شده مستلزم بکارانداختن وسایل فنی و عملی طبیعی است. بی آنکه به ذکر اجرای این عملیات بپردازیم، بهینیم قسمت های اساسی که در مقاومت راه تمام شده مؤثرند، از چه قرارند و این راه دارای چه خصائصی باید باشد. سطحی که برای آمد و شد وسائط نقلیه آماده شده است باید:

- ۱- در مقابل نیروهائی که این وسائط نقلیه به آن وارد می سازند مقاومت نمایند بی آنکه تغییر شکل قابل ملاحظه ای پیدا کند؛
- ۲- راحتی و اطمینان خاطر را مستعار کند گان را تأمین نماید، بنابراین باید (الف) دارای سطحی یکپوش باشد، (ب) غریب اصطکاک این سطح مانع از لیز خوردن وسائط نقلیه گردد، (پ) رویوش آن حتی المقدور روشن باشد تا مانع دید موانع در تاریکی نگردد. . . . ۳- بتواند خصائص بالا را مدت درازی حفظ نماید (یعنی تغییرات طبیعی یا آمد و شد زیاد باعث از بین رفتن این مختصات نشوند)؛
- ۴- ساختمان راه طوری باشد که در صورت خرابی یا کهنگی، تعمیر یا دوباره سازی قسمتی از آن به آسانی میسر باشد.
- ۵- و بالاخره بتوان در صورت لزوم آنرا وسیع تر نمود.

مہنت من خسرو پاکدامن

خوان رامون خيمينز
Juan Ramon Jimenez

آجا هم نخست تنهامانده. اما پس از چندی با دختری که بعد ها همسر نگشت طرح انسانی و دوستی ریخت و به اتفاق به ترجمه دیوان تاگور شاعر بزرگ هند به زبان اسپانیایی همت گذاشتند و سالی چند در آمریکا ماندند و سپس راه وطن را در پیش گرفتند و به اسپانیا بازگشتند.

ولی وطن آشفته بود. جنگ های داخلی شاعر را که زود رنج و پر ملال و حساس بود چندان دل آزرده ساخت

که یکباره جلای وطن گفت و دوباره امیر را در پیش گرفت و درینى، رسهرمى آن پیر به م
 رحل اقامت افکند. در آنجا همه اوقات را همچنان گوشه گیر از همه کس به گوشش در راه هنر خود می پرداخت و هیچگاه
 به زبان انگلیسی شعری نسرو و خطی ننوشت و در همه حال انسترا بازیان شیرین مادری محفوظ داشت.
 وقتی که در بهار سال ۱۹۵۶ جایزه نوبل در ادبیات به او تعلق گرفت و نخستین کسی از اسپانیا بود که این
 افتخار نائل می شد. بریالین زن بیمارش که بریستر مرگ خوابیده بود دایه گی می کرد. همینکه آن پیام را شنید
 بجای شادی از رنجی که داشت بر محنتش افزوده گشت و گفت در این حال که منم هیچ خبری شادی انگیز نیست.
 و سرانجام پس از یکسال و چند ماه در ۲۹ مه ۱۹۵۸ اونیز دیده از عالم فرو گرفت و چون گرده از شاخ گل حیات فرو
 ریخت و جهان را به جهانیان وا گذاشت.

xxxx

خیمنز صاحب صفا و قوه شاعرانی بود که در کمال روح عرفانی خود رنگ و بوی شرقی داشت و گوشتی از تجسم
 خیال و عشق به وصف حقیقت بوی و عطر گل های سرخ سرزمین جنوب را که خود از دیار اروپائی آن بود زنده و نمودار
 می ساخت. اشعارش از نوعی خلود و سادگی صوفیانه ای که متأثر از زیبایی عمیق عرفانی جهان و نموج خیال اندیشی
 آدمی است تار و پود دارند و در آنجا از آدمی و روانی سخن می رود که چون نسیمی دامن گرفته از دریای نیلی سواحل
 اسپانیا سبک و گذران از فراز بوته زارها و مزارع درهم گل و گیاه و تاکستانهای پر برکت نزدیک دریا می گذرد و سینه
 به سنگ و کوه و دشت و دمن میدهد.

و من خواهم رفت و مرغان خواهند ماند و

خواهند سرود

۲۱

و باغ من بجا خواهند ماند با درخت سبزش

و حلقه چاه سفیدش

هر شب آسمان آبی و با صفا خواهد شد

و ناقوسها همچون اشب

از برج کلیسا طنین خواهند افکند.

همه آنانکه مرا دوست می داشتند خواهند مرد

و ده هرساله جوان خواهد شد

و در هر گوشه باغ سفید شکفته من

روح مست از یاد پریشان دورادور خواهد چرخید.

xalvat.com

و من خواهم رفت و من تنها خواهم شد

بدون کاشانه

بدون درخت سبز

بدون حلقه سفید چاه

بدون آسمان آبی و باصفا

و مرغان خواهند ماند و خواهند سرود .

خیمنز مرد احساس و اهل عاطفه بود و اندیشه اش جزیه شکل یک رشته خیال اندیشی عارفانه تظاهر نمی کرد . تظاهری که اگرچه حکایت از اندیشه می‌کند ولی هنر این را دارد تا چنان نماید که گوئی « فکر » حاکم نیست و حتی در خیال احساس و خیال و عاطفه صاحب مقام نیست . در حالیکه گفته اش با احساس آغاز می‌شود و با معنی و نهایت عمق فلسفی انجام می‌گیرد معنی خواننده با خود گمان می‌برد که مگر « احساس » و « معنی » را از هم فرق است؟

ستاره ها، ستاره های شیرین ،

غم آلود ها ، ستاره های دور ،

چشمان یاران مرده اید

— چنین خیره می نگرید ! —

چشمان یاران مرده اید

که به زمین خاکی می اندیشند

— آخ نور گل روح ! — هنگام رسیدن بهار

۲۲

و شاید در تاثیر همین نازک اندیشی و خیال ریمی ها بود است که وادار می شود برای سلامتی اش که به بیماری احساس گرفتار آمده بود اطاق کاری بار بارهای صدا کبر برای خود تهیه ببیند — چه کوچکترین صدا و جنجال او را می آزرده و می رنجاند . حرف و صوت بر هم زن زمزمه خفیف و دور بالهای زنبورک طلائی خیال او بود و گوئی در چنین حالتی با کسی مجزای از عالم هستی ولی به حال محدود در عالم هستی سرگرم گفتگو و اندیشه باشد از آن هر دو دوری می گرفت و نعمت جهان تنهایی خود را می گفت و چون خورشید از ابریشم زریخت خیالهایش شاعرانه تا به مجموعه فداوار اشعارش بخت و تناسل طلائی را برای خود بر می گزید .

همه اشعارش لبریز از احساس نور و روشنائی است از جهان تاریکی و شیطانی بدور است . مثل اینکه روزی ابدی با خورشیدی گرم و آسمانی آبی و دریائی آبی تراز آن و جهانی سرسبز و رنگارنگ از تاکستانها و گلهای زرد خوشبو برای همیشه بر عالم روانست و یکسره از تیرگی ها عصیان ها و نومیدی ها بدورند .

حلقه وار بدور شاخساران

درخت بلند

خیالهای من در پروازند .

کبوترانی هستند

تاجور از انوار پاک

که از بالهایشان نغمه می ریزد .

چگونه آنها می نشینند و بال می گیرند

از یک درخت تنها

چه خوش آنها مرا طلافی می کنند .

حتی مرگ برای خیمز جز یک استحالۀ زیبایی کلی حالت دیگری نیست یک نوع زیبایی که توام با دردی عمیق ولی بدون زهرنومیدی است . منتهی گاهی خیال است گاهی اندیشه و گاهی واقع — واقعی که سبب می شود تا او به خویشتن دل داری دهد که با مرگ من درخت آسمان برهم خواهد آمد اما زود از این تهدید باز آید و عارف وار تن به قضا دهد .

xalvat.com

می دانم که من از

درخت جاودان ریشه دارم

می دانم که من

ستارگان را با خون خود طعام می گم

همه خیالهای روشن

پرندگان منند

من می دانم

که اگر تبر مرگ بر من فرود آید

کنید آسمان برهم خواهد آمد .

عرفان خیمز عرفان مسیحی متصوفی است که دور از غوغای دین و آشوب فلسفه بقا و خلود را در پرورش حس

کمال زیبایی می‌داند و یکسره از اقوال گفتگوهای جهان چشم می‌پوشد. بنوعی شادمانی خود می‌گیرد که «غم» چشمه زاینده است. او با احساسش فکر می‌کند، جهان را می‌بیند، با این و آن حرف می‌زند، خوشحال می‌شود، غمین می‌گردد و چنان در عالم صفای آفریده، ذهنش غوطه می‌خورد که فکر و احساس برایش اصل واحدی می‌شوند و فکر و جز احساس و احساس جز فکر چیزی نگردد؟ مدام می‌کوشد که در درون خود چشمه‌های جوشان معنی و کلام بجوید و باغ خیالش را به اندیشه‌های گوناگون صفادهد و جان کلام اینجااست که حتی مرگ برای او جزو احساس و چیزی دیگر نیست:

دل من چنان لطیف است
که اینکه بمیرد
یا بسراید، نزدش یکبست؟
می‌تواند کتاب زندگی را پُر کند
یا کتاب مرگ را؟
این درد و برای دل من
که در اندیشه و خیال است
بی شرح و نشان است
در درد و بیگسان بقا و خلود می‌توان جست
ای دل! تو را چه تفاوت: بمیری یا بخوانی.

خواننده ای که با جهان خیمز رو برو می‌شود، مدام از دقایقی می‌یابد که آن لحظات لغزان دور و نزدیک در دنیای خیال ذهن او نیز تجلی کوتاهی داشته اند و خبر از عالمی می‌گیرد که لحظات میان بود و نبودند، مثل عکس نور روشن آسمان که به آبی از خلال شاخ و برگ درختان در دل چشمه فروافتد و با لعل موج آب متحرک و زیر و رو شود و از نو در سبزی شاخساران فرو رود. خواننده احساس فرح و لذت می‌کند و جان کلام مثل شهید در دل او می‌نشیند و بلکه وجودش می‌گردد. دنیای خیمز دنیای فریب و رؤیا نیست، جهان احساس و محبت و عشق است جهان دوستیت، خواننده درمی‌یابد که شانه هایش سبک می‌شود و بارگزان زندگی که برای خیمز هم ناآشنا و گم است برای می‌پزند، می‌شود و کبوتروار از سر بام شانه ها پرواز می‌گیرد و می‌رود. امید برای او مظهر زندگی است، عشق است - منتهی عشقی که آسان دست نمی‌دهد و در طلبش بهایه ها غم باید خورد.

xalvat.com

من امیدم را همچون
گنجینه درخشانی
از درون دلم برمی‌گیرم - از آن صندوقی
او را میان گل سرخها گذاشتم می‌برم

قرص خورشید سراسرنوشته او را در برمی گیرند . به حواشی و قوافی نمی پرد ازد ، کوتاه و موجز سخن می گوید و آسمان و
ریسمان نمی بافت . و شاید بهمین علت است که خیمنز به عقیده اکثر سخن سنجان بر همه شاعران اسپانیای و حتی شاعران
کهن برتری دارد و نخستین برنده جایزه نوبل از آن سرزمین است و حتی در هنگام اعطای جایزه نوبل بخصوص او را به
این هنرمی ستایند و نامش را از برگزیدگان این سبک می برند .

سخن سنجان معتقدند که خیمنز تنها شاعر اسپانیایی است که با حد اقل کلمات به حد اکثر وصول به معنی
که پیروزی مطلق بیان باشد نایل آمده است و او را بد روینیا د گدار در شعر ناب می شناسند و می دانند . به اضافه
این صفت که اشعار خیمنز رنگوبوی نارنج و انگورهای سیاه و شیرین و تفت پرتقالهای خون سرخ و سبزی برگهای تند
رنگ درختان مرکبات اسپانیاراد اورد و قالب کلمات مثل سنگ معین و معلوم و بی حشو و زوائدند . از نظم او نشسته همان
نسیمی به ذهن می نشیند که از فراز آبهای آبی رنگ و نیلی تند سواحل سنگی و بلند اسپانیا سینه می گیرد و کشان کشان خود
را بر سرتیه و دشت ساحل خاکی با ناکستانهای شلوغ و پربرگش که صدای آواز زنان کارگر از بالای تاکها بلند است می -
کشاند و از فراز خانه های روستائی که مثل حبه قند سفید گوشه و کنار پخشند برمی گیرد و در دراز فراز بوستانها و مرغزارها
می گذرد و در رزمگاه گاویاران با پایال و فرناکها به حقیقتی برمی خورد و در روح خورشید سفید و درخشانده ای تکم میدان

۲۵

راه برمی گیرد ولی وحشت از حقیقت خون و شمشیر روح حاکم میدان می شود .
همیشه در فتراشعارش را در دست می داشته ، بجد و جهد فراوان آنان را بارها مرور می کرد و بعضی اینکه کلمه
یا مطلبی را خوش نمی گرفته و از معنی دوری یافته است خطی بر آن می کشید و تفسیرش می داد . و ازین روست که
اشعارش روان و شاداب و سرزند و جان دار می نماید و خواننده در ذهن خود جنبش نبض شعر را ، چنانکه گوئی انگشت
بران دارد ، درمی یابد .

برای بیان یک شعر خیمنز بازو آزمائی طبع خیره سرانه ولی لطیفی می گوشت تا بر بیان قطعی کلمات و یافتن جای
مناسب آنان پیروز آید و از همین روست که اشعارش از نظر شک کوتاه و موجز بیان شد مانند وزیائی سحرآمیز آنان خوانند و
رامست معنی خود می کند ، چنانست که گوئی ناگهان عالم معنی ، عالمی که نخست از شاهراه عشق و صفا وزیائی به آن
پانهاد بودیم ، بدل به عالم اسرار و اندیشه می شود و جهان دیگری که تنها احساس آن را در می کوتاه در دل می
توان جست مقابلمان رخ می نماید .

چه خوب می شد اگر ، ای طبیعت
هیگ برهنه بزرگ تو را از جا برگرفت
مثل برداشتن سنگی از زمین در وقت خردی
و در زیر آن
راز کوچک ولی بی پایان تو را یافت !

وصف‌ها چنان قویست که بو و همه خواص زمانی و مکانی خود را همراه دارند و به این می‌ماند که مانند بلورید رخسند و خواننده از پشت آن بلورها شاهد دیدار وصف باشد.

من تو را مثل يك گسرخ پریر كردم
تا به روح نظر كنتم
و نگاهم او را ندید

xalvat.com

اما همه چیز دورتادور
— افق سرزمین‌ها و دریاها —
همه تا در بینهایت
آکنده از بوی عطر تند ی بودند.

خود او در مقدمه کتاب اشعار برگزیده اش بنام «ای دل، چه بگیری چه بخوانی» می‌نویسد: «هروقت برای کار آماده می‌شوم می‌گذارم سادگی و الهام که مبنی و دواصل اولیه همه کارهای هنری منند خودشان را همیشه در نهایت امکان طبیعی خود و در رغایت وجه معنی که همه محفظه کلام را برگرفته باشد در تحت نوع و روح زمان خلقشان که در منست به دنیا آیند.» و سپس ادامه می‌دهد: «اما سادگی و الهام چیست؟ چنان که من می‌فهم سادگی عبارتست از توفیق در بیان یا موجزترین کلام و الهام یعنی بدوین جد و جهد خلقت کردن. ولی توفیق در بیان با موجز — ترین کلام وسیله احساس حاصل می‌شود و الهام نه هنر پخته و آراسته فقط می‌تواند کامل و بدیع پخته ظهور یابد.» اگر باتکیه به مطالب بالا بیان کنیم که خیمنز نیز دوست دارد خود را بقول مولانا از خویش بدزد و در عالم ناهشیاری که جملگی اعضا چون چشم روح گشاده و بخیره می‌شوند، معنی را چون مگس از هوای اندیشه نهان برآید و بر بیاض صفحه آورد و شاید درین معنی این چند بیت مولانا که دماغ جان را معطر می‌کند بیش از همه بتواند ما را در فهم خیمنز نیز یاری دهد:

۲۶

ای خدا جان را تو بنما آن مقام	که در آن بی حرف می‌روید کلام
تا که سازد جان پاک از سر قدم	سوی عرصه دور پهنای عدم
عرصه ای بسریاگشاد و با فنا	وین خیال و هست یابد زونوا . . .
خویش را تسلیم کن بر دام مزد	وانگه از خود بی ز خود چیزی بدزد.

×××

آنچه گذشت حاشیه مفصلتر از متن شد در حالیکه شرح جان کلام هنوز نیخته و نارس ماند. اگر درین جا بیش ازین نوشته شود سخن به اطناب می‌گردد و اگر کمتر نوشته می‌شد هنوز نارس‌تر می‌ماند. مجال و فرصت دیگری

به زبان فارسی، تا آنجا که راقم دراز وطن این سطور می داند، کسی از خیمنز چیزی ترجمه و منتشر نکرد و است. ولی یاد آور باید شد که در مجله گرامی «سُخن» کامل تر از باراولی که در باب خیمنز نوشته ای درج شده بود، و تاریخ و شماره آن اینک از دهنم فراموش گردیده است. در یکی از شماره های همزمان با اعطای جایزه نوبل به خیمنز نیز شرح مبسوط و مظلومی درج شده بود که ترجمه چند شعر از اشعار خیمنز را نیز در کمال لطف و زیبایی روح و معنی در بر داشت. — و نیز بیاد می آورم که در هنگام مرگ خیمنز باز یادی از او در مجله سخن در بخش دود رجبان دان و هنر» شده بود. منتهی این بار برخلاف آن در شماره پیشین که ذکر شد حق مطلب ادا نکردیده بود و حتی بخلاف قضاوت شده بود. در آن مقاله که گویا از «دیدی تیزبین» سخن در ورمانده بود فی العثل کتاب معروف خیمنز به نام «پلاترو و من» که ذکر شد است و او آن کتاب را به یاد خرمهریان و خاکستری رنگش بقم آورده است در شمار یک کتاب عاشقانه پراز سوز و گداز قلم را داده شده بود و خیمنز را پس چه ای معرفی کرده بود که در آن کتاب دوران کودکی اش را مجسم کرده است!

امید است در شماره آینده بتوانیم ترجمه بعضی از صفحات کتاب ویلاترو و من را درج کنیم و مذاق جان خواننده فارسی زبان را با آن قصه های پر از آفرین و شگفتی و تازش و احساس شیرین کنیم.

حسن الختام را به مشک این اشعار پایان می دهیم :

ياك وبي غل بتو برخوا هم خورد

مثل سنگ جوی،

نعیز از شکسایم ؟

نومرا منتظر باش، پاك ولطيف،

همچون ستاره ای پس از باران - باران اشکهایت -

ما را بده

حتی فقط آنچه را که بلبلی
هنگام پرواز می سُراید
عطری را که سرخ گلی
در تخت روان چشم بر جای می نهد !
درخشان آسمانی را
که با یک قطره اشک بخار می شود !

پرند ه کوچک سبز

آدم
اما ناله های من آنجا
در ساحل دریا مانده است
و می گیرد .

xalvat.com

آدم
اما شما را یاوری نخواهد بود
زیرا که روح من
آنجا مانده .

آدم
اما مرا برادر ننماید
چرا که روح من آنجا در تنگ کرده است
و می گیرد .

هوشنگ ساعدلو

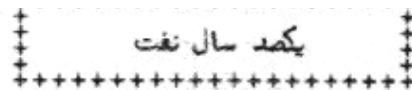
منابع و مراجع .- برای تنظیم مطالب بالا در کتاب زیر :

1-Platero und ich

2-Herz, Stirb oder Singe

و توضیحات H. Davi بر کتاب دوم مورد استفاده و رجوع بوده است.

+++++



چندی پیش بمناسبت یکصدمین سال تأسیس صنایع نفت
آخرین کنگره جهانی نفت در مالک متحد به امریکای شمالی - سرزمین
پیدایش صنعت نفت - تشکیل شد.

گذشته از اهمیت بیکرانی که این ماده تولیدکننده نیرو در
اقتصاد پیشرفته و صنعت امروزی جهان دارد، نقش اساسی که این
صنعت در تحول اقتصاد و اجتماع کشورها به عهده گرفته است و نامه
پاریسی را بر آن می‌دارد که به مسائل مربوط به نفت و نفت و علاقه
بیشتری نشان دهد.

درین شماره تاریخچه کوتاهی از تحولات یکصد ساله این
صنعت بنظر خوانندگان می‌رسد. امید داریم در آینده فرصت یابیم
تا درباره مسائل مهمی از قبیل «چگونگی تعیین قیمت نفت خام»،
«تشکیلات اداری و قدرت سیاسی و اقتصادی شرکت‌های بزرگ نفتی»،
«اهمیت صنایع شیمیایی نفت»، «سیاست نفتی کشورهای بزرگ» (از
نظر اقتصادی) و غیره علیهذا گفتگو کنیم.

«نامه پاریسی»

تاریخچه کنونی نفت با پیدایش منابع نفتی در Drake در نیسیلوانیا (۱۸۵۹) آغاز می‌شود. در سال
بعد نفت در ریشک‌های چوبی بوسیله کشتی به انگلستان برده شد. در آن هنگام از نفت بیشتر بمنظور روشنایی (نفت
چراغ و نفت سالن) استفاده می‌کردند.
نقش اساسی و مهم نفت در اقتصاد و تاریخ از زمان پیدایش ماشین‌های محترقه مولد نیرو - که راه جدیدی
را برای استفاده از ماشین‌های کوناگون در صنایع گشود - شروع شد. زیرا از آن هنگام بود که ممکن شد این ماده
تولید کنند و نیرو را بصورت‌های مختلف و بهای نسبتاً ارزان در دسترس همه قرار داد. در سال ۱۸۸۵ در ایلمر
مؤسس کارخانه‌های دایلمر بنز نخستین اتومبیل را ساخت و بهمین جهت مشتقات فراور نفت مورد توجه قرار گرفت. ازین
زمان به بعد تولید نفت بسرعت افزایش یافت و در سال ۱۸۹۰ تولید نفت جهان از صد میلیون تن تجاوز نمود.
در سال ۱۸۹۲ نخستین کشتی نفتکش که به شرکت شل تعلق داشت از ترعه سوئز عبور کرد. در سال ۱۸۹۳
صادرات نفت از اندونزی آغاز شد و سال بعد هم اولین کشتی تجاری با سوخت نفت در ریاها برآه افتاد. نخستین لوله
نفت کش در منطقه نفت خیز باد کوبه ساخته شد و در سال ۱۸۹۷ این لوله به بندر باطوم در کنار دریای سیاه متصل گردید.

این امر صادرات نفتی حوزه مزبور را بطور قابل ملاحظه ای افزایش داد. در سال ۱۹۰۷ و شرکت «روپال د اچ» و «شل» بایکدیگر تشکیل یک گروه اقتصادی را دادند و بدین طریق اولین شرکت بزرگ بین العلی بنام «روپال د اچ شل» بوجود آمد. در حالیکه از طرف دیگر در سال ۱۹۱۱ شرکت ستاندارد اویل در رمالک متحده آمریکا شمالی - طبق تصمیمی که دادگاه عالی این کشور بموجب قانونی ضد تراست اخذ کرده بود - به ۳۴ شرکت مستقل تقسیم گردید.

یکسال بعد اولین کشتی اقیانوس پیما با مولد بیزل براه افتاد و ازین پس مولد بیزل در رکشتی سازی و کشتیرانی جای خود را باز نمود. بدون وجود این موتورها امکان نداشت تکامل سریع کشتی در پیچیدن زیر دریاها صورت عمل بخود بگیرد، زیرا با علت حجم و سنگینی زیاد ماشین های بخار که در آن زمان تنها وسیله حرکت کشتی ها بود، استفاده از این ماشین ها در ساختمان زیر دریائی غیر ممکن بود. گرچه بعد ها موتور بیزل در زیر دریائی ها جای خود را به موتورهای برقی واگنار کرد معذالک موتورهای نفت سوز که سبک تر و کوچک تر از موتورهای دیگر بود ساختن زیر دریائی را ممکن ساخت.

ایران که بعد ها در شمار یکی از کشورهای مهم تولید کننده نفت و درآمد نسبتاً بزرگ (در سال ۱۹۱۳) صادرات نفت اقدام نمود. و نزولاً که اهمیتش در تمامین مواد سوختی مورد احتیاج نیمکره غربی پس از وقایع اخیر ترعه سوئز مشخص و روشن شده در سال ۱۹۱۷ در جرگه سالک صادر کننده نفت وارد شد. در همین سال بود که پس از انقلاب بلشویستی، دولت اتحاد جماهیر شوروی از کلیه صاحبان خصوصی صنایع نفت خلع ید کرد. این عمل در رسالهای بعد در سایر رمالک بصورت سرمشق قرار گرفت. در صورتیکه علل وجهات چنین اقدامی در همه کشورها با شرائط موجود در روسیه شباهتی نداشت. در سال ۱۹۲۱ تولید نفت مکزیک بعد از آمریکا بحد اکثر میزان یعنی ۲۹ میلیون تن رسید و هشت سال بعد (۱۹۲۹) تولید نفت جهان برای اولین بار از دست سلیمان تن بالغ شد. یکسال بعد در تکران صنایع سرشار حوزه شرقی و تولید زیاد، امکان تقلیل قیمت نفت و خطر زیان سرمایه هائی را که درین صنعت بکار افتاده بود نداد ایجاد کرد. در سال ۱۹۳۲ دولت کشورهای متحده آمریکا برای جلوگیری از چنین تغییراتی به نظارت در تولید مواد نفتی پرداخت.

در سال ۱۹۳۴ نفت حوزه شمالی عراق (کرکوک) بوسیله لوله به مدیترانه رسید و در سال ۱۹۳۷ ب رای اولین بار در ریا لایش نفت طریقه در هم شکستن مولکول بوسیله کاتالیزاتور عملی شد. این طریقه که بوسیله هودی Houdry ابتکار شد مورد ازین پس در صنایع نفت مورد استفاده قرار گرفت.

یکسال قبل از شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۸) کلیه صنایع نفت مکزیک ملی گردید. هنگام شروع جنگ در اروپا، صادرات نفت عربستان سعودی شروع شد و در سال ۱۹۴۶ شیخ نشین کویت هم در شمار رمالک نفت خیز درآمد. در طول جنگ جهانی دوم، در اثر مصرف نفت فوق العاده نیروهای جنگی موتوری و مکانیزه ملل مختلف صنایع نفتی توسعه فراوان یافت تا آنجا که تولید نفت جهان در سال ۱۹۴۷ از ۴۰۰ میلیون تن زیاد شد. در همین سال بود که استخراج نفت از حوزه غنی وجدید الاکتشاف لودوک Leduc در کانادا آغاز گردید. یکسال بعد، از کلیه مؤسسات و شرکت های خارجی که در صنایع نفت یا پالایشگاه های رومانی سهمی داشتند، خلع ید بعمل آمد.

xalvat.com

در سال ۱۹۴۹، شاهزاده مدی در صنایع نفت مورد استفاده قرار گرفت. این روشی که عبارت از طریقه اصلاح

بوسیله کاتالیزاتور بود - پالایش نفت خام را سهل تر و ساده تر نمود . در سال بعد ، بهره برداری از لوله نفت کش غربستان که محصول این منطقه را به کنار دریای مدیترانه می رساند شروع شد . این لوله نفت کش بود یگلوله هایی که نفت کشورهای عربی را به مدیترانه می رساند بعد ها نقش مهمی در تاریخ بازی کردند .

ملی شدن تأسیسات شرکت سابق انگلیس و ایران (۱۹۵۱) صنایع نفتی دولتی را با یک واقعه تاریخی ویر - اهمیت رو به رو کرد . پس از مذاکرات فراوان ، سرانجام کنفرانس جدید التا - سیس بین المللی بهره برداری از چاه های نفت خوزستان و پالایشگاه آبادان را در سال ۱۹۵۴ شروع کرد . لیکن قریب چهار سال بطول انجامید تا تولید نفت ایران مجدداً مقام سابق خود را در بین کشورهای نفت خیز بدست آورد .

۳۰

در سال ۱۹۵۶ ، تولید نفت جهان به بیش از ۸۰۰ میلیون تن رسید یعنی در فاصله نه سال در برابر گشت . در حالی که برای اینکه محصول جهانی از ۲۰۰ به ۴۰۰ میلیون تن برسد ۱۸ سال وقت لازم بود . در همین سال ، مصرف مواد نفتی اروپای غربی به یکصد میلیون تن بالغ شد . مقارن این ایام بود که اختلاف سیاسی تازه ای در تیارا ناکان در اد و برای تأمین مصرف نفت اروپای غربی ، با وجود ساختمان و توسعه لوله های نفت کش ، خطرات تازه ای پیش آورد . این اختلاف سیاسی تازه ملی کردن ترعه سوئز بوسیله دولت مصر بود . بهر صورت دولت مصر با آگاهی به عظمت سرمایه ای که در اختیارش درآمده بود و با توجه به این نکته که ارزش تأسیسات ترعه سوئز در نیست که کماکان حمل و نقل و رفت و آمد بین اطلالی ادامه یابد و توسعه پذیرد ، نقشه ها و طرح های مختلفی برای توسعه و عمیق کردن مسیر ترعه سوئز پیش بینی کرد . هدف نقشه ها آن بود که عبور کشتی هایی را که یازده متر از بدنه آنها در زیر آب می ماند ، از ترعه سوئز ممکن سازد . این طرح ها بعداً تکمیل شد و تصمیم بر آن شد که عمق زیر آب کشتی ها را تا ۱۱۳ متر افزایش دهند .

بموجب تازه ترین طرحی که اکنون در دست عملست ترعه سوئز باید طوری توسعه یابد که کشتی های با عمق زیر آب ۱۳۸ متر (یعنی با ظرفیت ۷۰۰۰ تن) بتوانند از ترعه عبور کنند . به موازات این کار با یستی در تمام طول ترعه با ایجاد ترعه های دوگانه عبور و مرور کشتی ها - که اینک فقط یک طرفه است - در عین حال از هر دو طرف امکان پذیر گردد . در خشکی ، اجرای این برنامه ها از لحاظ صرفه جویی در مخارج و تأمین کار برای عدد زیادی بیگار توسط کارگران و با استفاده از نیروی بازوی ایشان صورت می گیرد . عملیات لایروبی و عمیق کردن ترعه بوسیله ماشین انجام می شود . کلیه این برنامه ها و از جمله مصارف کردن خمیدگی های ترعه با یستی هر چه زود تر پایان پذیرد . قسمتی از این برنامه ها در سال آینده به پایان می رسد . با اجرای برنامه های فعلی ، مدت عبور از ترعه سوئز که اکنون در حدود ۱۵ ساعت است به نحو با رزی تقلیل می یابد .

xalvat.com

ترعه سوئز برای اقتصاد نفت اهمیت فوق العاده ای دارد زیرا که مقدار نفتی که ازین ترعه میگذرد دائم در حال ازدیاد است . در عبور از جنوب به شمال ، مواد نفتی در حدود ۸۰ درصد کلیه کالائی را که از ترعه می گذرد تشکیل می - دهد . بزرگترین کشتی نفت کشی که تاکنون با ظرفیت کامل از ترعه سوئز عبور کرد ، نفتکش ایتالیائی « آگن جنتوم » است (با عمق زیر آب ۶۵ - متر و محموله نفتی برابر ۴۰۰۰ تن) . در جهت مخالف ، یعنی از شمال به جنوب ، بزرگترین

نفتنکشی که خالی و با بار عادی ازین راه گذشته نفتکش لیسریائی بنام هارولد ام. هلم با ظرفیت حمل درحدود ۸۵۰۰ تن نفت بوده است. البته این عبور با ازدست دادن مقداری از بار تعدادلی امکان پذیر بود .
ارقام زیر تولید نفت جهانی را در سال گذشته نشان می دهد :

در سال ۱۹۵۸ تولید نفت خام جهانی بالغ بر ۹۰۵ میلیون تن گردید که ازین مقدار ۳۲۷ میلیون تن در سالک متحد ، امریکا ، ۲۱۵ میلیون تن در خاورمیانه ، ۱۳۸ میلیون تن در ونزوئلا و ۱۳ میلیون تن در اتحاد جماهیر شوروی ۱۱۲ میلیون تن در سایر کشورها (خاور و اروپای غربی و غیره) استخراج گردید .
ازین طرق مختلف استخراج نفت در زمان حاضر ، استخراج از منابع زیر دریائی روز بروز اهمیت بیشتری کسب می نماید . برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ نفت از یک چاه زیر آبی استخراج گردید یعنی در آن زمان اولین حفاری سطحی در دریای ماراکائیب در ونزوئلا به نفت رسید و مورد بهره برداری قرار گرفت . اما بمعنی واقعی اکتشاف و حفاری نفت در دریای آزاد (یعنی در فواصل زیاد از ساحل) بیش ازینج سال نمی گذرد . فن این نوع اکتشاف و استخراج نفت درین مدت کوتاه چنان تکمل و توسعه پیدا کرد که امروز بطور کلی مهمترین قسمت اقتصاد نفت بشمار می رود . همه روزه در اثر مساعی و تلاش های متخصصین ، افکار جدید و تازه ای بوجود می آید و روش های جدید فنی ابداع می گردد تا امکان عملیات در آبهای عمیق تر مهیا شود و نتایج حاصله بهتر گردد و ضمناً هم هزینه عملیات کاسته شود و هم خطرات ناشی از آنها .

۳۱

مرکز اصلی اکتشاف و استخراج نفت در زیر دریا در منطقه ای از آبهای ساحلی مملکت متحد و در خلیج مکزیک است. هزینه گزاف اکتشاف نفت در خشکی توجه عموم را به منطقه مجاور ساحل که از نظر ذخایر نفتی بنظر میرسد معطوف کرد . ازین گذشته حق امتیاز این نواحی بمراتب گستران نقاط مشابه واقع در خشکی بود . تاکنون درین منطقه درحدود هفتاد و پنج شرکت مشغول بکار شده اند و درین مدت نسبتاً کوتاه بیش از هشت میلیارد مارک (درحدود دو میلیارد دلار) سرمایه گذاری کرده اند . تنها در سال ۱۹۵۷ با حفاری درحدود ۶۶۵ چاه زیر آبی درحدود مزبور حد نصاب جدیدی بدست آمد . نکته مهم آنکه نسبت حفاری های موفقیت آمیز به حد متوسط ذخیره منابع کشف شده ، بیشتر از چاه های مشابه در خشکی بود . و در آخر سال ۱۹۵۷ ذخیره قطعی کشف شده درین منطقه بالغ بر ۱۳۰ میلیون مترمکعب نفت و ۱۴۱ میلیارد مترمکعب گاز نفت تخمین زده شد . بنظر کارشناسان ، ذخیره احتمالی این ناحیه بیشتر از ۱۴۱ میلیارد مترمکعب نفت و ۱۶۶ میلیون مترمکعب گاز می باشد .

xalvat.com

در حوزه دریای کارائیب ، واقع در جنوب خلیج مکزیک ، نیز درین ایام حفاری چاه های زیر آبی آغاز شده است و این عملیات تاکنون در دو محل (یکی در سواحل جزیره ترینیداد و دیگری در نزدیکی سواحل ونزوئلا) همراه با موفقیت بوده است . در خاور و ونیز در آبهای ساحل ، بخصوص در سواحل بونئوی انگلیس ، برای اکتشاف نفت حفاری می شود . احتمال کشف نفت زیر آبی ، خاصه در خلیج فارس بسیار زیاد است . بعلمت منابع کشف شده در سواحل مجاور خلیج فارس ، تخمین زده می شود که درحدود ۹-۸ میلیارد مترمکعب نفت در زیر آبهای خلیج فارس وجود دارد . تا

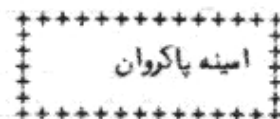
کنون منابع چندی نیز کشف شده است، از جمله منبع نفت صفانیه که در سال ۱۹۵۱ توسط شرکت آرامکو (شرکت نفت عربستان و آمریکا) کشف شد و امروزه تنها منبع مورد بهره‌برداری در زیر آبهای خلیج فارس بشمار می‌رود. شرکت مزبور همچنین در بین مدت به پیداکردن منبع جدید زیر دریایی در نزدیکی منیحه در خلیج فارس موفق شده است. اندکی جنوب‌تر، یک شرکت مشترک انگلیسی و فرانسوی در سال ۱۹۵۸ موفق به بهره‌برداری از یک منبع زیر دریایی شد. در مقابل شبه جزیره قطر نیز شرکت رویال داچ - شل در جستجوی نفت است. علاوه بر این، در بین اواخر امتیازات بهره‌برداری مختلفی برای جستجو و کاوش نفت در آبهای ساحل ایران، کویت و عربستان سعودی داده شده که نتایج حاصله از آنها تاکنون معلوم نیست.

شروع عصر بهره‌برداری از نیروی اتم تاکنون نتوانسته به اهمیت نفت بعنوان مولد نیرو و خاصه بعنوان ماده اولیه مهم و مورد استفاده همه جانبه در صنعت خللی وارد سازد. احتمال تغییر شرایط فوق نیز در آتی نزدیک بعید بنظر می‌رسد؛ بخصوص که ماشین‌هایی که با نیروی اتم کار می‌کنند - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - حداقل به مواد روغنی مشتق از نفت احتیاج دارند، زیرا در همه جا امکان استفاده از سایر مواد روغنی وجود ندارد. علاوه بر این، برای رنگ-آمیزی حفاظتی چنین ماشین‌ها و دستگاه‌هایی، به لاک‌هایی احتیاج است که از صمغ مصنوعی - که خود از ترکیبات نفت ساخته می‌شود - بدست می‌آید.

در مورد فوق، در مرحله از موارد استعمال فوق‌العاده و چند جانبه نفت در صنایع امروز مشخص می‌شود. اکتشاف نفت، با توجه به عوامل فوق، بعد هائیز همچنان مورد توجه خواهد بود و بطور قطع در سالهای آینده هم ما را با اکتشافات و اختراعات غیرمنتظره متحیر خواهد ساخت.

ترجمه مهدی آریان

در معرفی



نویسنده فقید امینه پاکروان که در روز شنبه ۱۹۵۸ در تهران چشم از جهان فرو بست در همین شهر از یک پدر ایرانی و مادر اطریشی یا بصره وجود داشته بود و پدرش هردواز جانب مادر و فرانسوی بودند. این نویسنده در Sacré-cœur du Tyrol تربیت شد و پس از ازدواج با یکی از صاحب‌منصبان وزارت خارجه ایران چندین سال در بلژیک و آلمان و فرانسه و مصر و ترکیه بسربرد، اما سرانجام در تهران زادگاه خود مستقر شد و بیش از چهل سال از عمر خویش را در این شهر گذراند و سالها به تدریس زبان فرانسه و تاریخ هنر در دانشگاه ادبیات تهران مشغول بود. غیر از زبان فرانسه که در آن تألیفات زیادی دارد، این بانوی زبانهای انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی نیز آشنائی کامل داشت. آثار او عبارتند از چند تحقیق تاریخی: یکی به نام «شاهزاده گنگام» (۱) که در ۱۹۴۸ در ریاست تجدید چاپ

و در ۱۹۵۱ برنده جایزه Rivarol شد. این کتاب سرگذشت شاهزاده ای از سلسله زند به نام کریم است که در نیمه اول قرن نوزدهم در دربار شاهان قاجار به یافت و ناصرالدین شاه به بهانه های مذهبی و سیاسی او را محکوم به مرگ کرد. شاهزاده صاحب جمال را در حمام رگ زدند و جسد او را همانند درگورستانی بدوین هیچگونه تشریفات به خاک سپردند و چون کریم نام در ایران کم نیست هیچکس از هویت حقیقی این مقتول گناه با خبر نشد.

در بیوگرافی آغا محمد خان قاجار که از طرف انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران در سال ۱۹۵۳ طبع و توزیع شده است و بقول نویسنده، شرح حال «خواجه وحشت انگیز» است که صد و پنجاه سال، یعنی فقط سه عمر آدمی، قیافه تاریک و تنفر انگیز را از دوره مآجد می کند. «خان اخته» آدمی سفاک و خون ریز بود. محبوس خود لطفعلی خان زند را پس از کور کردن و بریدن دست ها و پاها خفه کرد و معروفست که به کفر هر تقصیر کوچک قطعه ای از گوش مستخدمین خود می برید، تا سرانجام بدست و نفر از آنها، که به اتهام دزدی میوه محکوم به مرگ شده بودند، به قتل رسید.

«تهران قدیم یا شهر بی خاطره» (۲) متن یکی از سخنرانیهای او در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران است. با هنر او در نمایش این شهر در زمان قاجاریه - در وقتی که بیش از شصت هزار جمعیت نداشته و از تمام وسائل آسایش بی بهره بوده است، شهرگیل و خاک که در آن زنان در دنیای محصور زندگی می کردند - با مهارت بسیار نقاشی شده است. علاوه بر اینها نام چند کتاب دیگر یکی «قزوین، پایتخت فراموش شده» (۳) و دیگری «بیوگرافی عباس میرزا» (زیر چاپ) و نیز سه داستان دیگر شامل «میهمان ناشناس» (۴) «درستکار» (۵) و «اندوه توکل» (۶) را که هنوز طبع و منتشر نشده اند باید بر فهرست آثار این نویسنده افزود.

آخرین و معروفترین رمان او «نسل چهارم» (۷) است که در سال ۱۹۵۲ در تهران به پایان رسیده و به

(1) Le Prince sans Histoire (2) Le Vieux Téhéran ou la Ville sans Mémoire (3) Kazvine, Capitale oubliée (4) Un hôte inconnu (5) Un Juste (6) La douleur de Témouga (7) La Quatrième Génération.

عقیده و نمان مونتسکیو ابتدا نام «طفل گمشده» (L'enfant Perdu) داشته است. از تفسیری که این خاورشناس می کند (در آخرین شماره سال دوم مجله Orient) پیداست که نویسنده به این اثر خود بیش از همه دگر اهمیت میدهد و به عبارت دیگر به قهرمان این داستان غلامعلی افغانی از همه علاقه مند تر بوده است. در خواننده هم پس از خواندن تنها فصل اول آن - خاصه اگر مثل من ایرانی گویزای او و رازد بار خویش باشد - همین علاقه و وابستگی به این کودک غریب پیدامی شود، بطوریکه ممکن نیست قبل از پایان سطر آخر کتاب آنرا بر زمین گذارد.

×××

در فرانسه بطور کلی کتاب راجع به ایران کمینش نمی شود و هنوز هم حکایت یا سفرنامه ای که از ایران صادر

صحبت کند یا رمانی که صحنه های گویا و زنده از وطن ماداشته باشد، تقریباً نایاب است. در حالیکه در مورد غالب همسایگان در ورونژد یک «از جمله هندوستان، چنین نیست و فاش می گویم که من همیشه از توجه زیاد طبع غربی نسبت به این کشور، و از تعدد اد کتاب هائی که راجع به آن در پشت شیشه کتابفروشی ها به چشم می خورد، احساس حسادت کرده ام. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در رگد شته جز سفرنامه شاردن که حاوی افسانه هائی از ملت ماست و قصه های گشت و گوبینوبه نام No uvelles Asiatiques و در قرن اخیر جز ترجمه بعضی از حکایات صادق هدایت (از جمله بوف کوربه نام Chouette Avenue توسط پروژه لسکو در ۱۹۵۳) و دو قصه دیگر به نام «محلل یاد در دل میزاید اله» و «زنی که مرد شیراکم کرده بود» که اخیراً در شماره ۸ سال دوم مجله Orient توسط همین مترجم ترجمه شده است) در استان هائی که آینه کاغذی از زندگی قدیم و جدید ما باشد به زبان فرانسه منتشر نشده است. از همین جهت خبر انتشار رمانی که نویسنده ای ایرانی آنرا به زبان فرانسه نوشته است با اهمیت زیاد تلقی شد و انجمن ایران و فرانسه در پاریس هم به همین مناسبت در ده ماه مارس یک شته جشنی برپا کرد که در آن نخست در وشن و لا روشفوکو و سپس پروسور یا ستور – والری راد و عضو فرهنگستان فرانسه هریک در شرح حال نویسنده و ارزش ادبی رمان او به نام «نسل چهارم» سخن راندند ولی من شخصاً تصویری کردم کارهای واجب ترجمال خواندن این کتاب سیصد و اند صفحه ای را بزودی برایم فراهم کنند و از این گذشته نام کتاب – نسل چهارم – خود چند ان گیرا و خیال انگیز نبود و از لذتی که در خود نهفته داشت چیزی آشکار نمی کرد. ابتدا با کمی بی میلی و فقط از روی کنجکاوی به خواندن آن شروع کردم ولی جاذبه عجیب کتاب – که بقول روزنامه های ادبی فرانسه دست کمی از قصه های هزار و یکشب ندارد – از همان صفحات اول کار خود را کرد و مرا همراه قهرمان داستان، غلامعلی، به دنیای خاطرات کودکی او برد. من آنشب برخلاف انتظار خود، تا نزدیکیهای صبح این کتاب را خواندم تا قسمت اول آن به پایان رسید و غلامعلی بدون در دست داشتن نتیجه نهائی از تحصیل در اروپا روانه ایران شد. روز بعد هم همه کار و اجاب و مستحب را اثار گذاشته در ایران (قسمت دوم) او را تائب کور مشایعت کردم. بر نامرادی و تنهایی این جوان ناامید که بقول نویسنده خشنی برای بالین ندارد و قریانی اجتماع و خانواده ای ندارد و منحرف است زنان می توانند مثل من اشک ها بریزند و مردان و بخصوص اولیای امور از آن در سهای عبرت بگیرند و غلامعلی – های دیگر را دریابند.

xalvat.com

سرگذشت غلامعلی بسیار ساده است. این کودک ایرانی را ثروت یک جد و خسیس که به علل مرموزی در بستگی خاصی به او پیدا می کند برای تحصیل به اروپا می فرستد. در اولین فصل کتاب به نام «دیوان» (۱) او را در میان رفقای بلژیکی خود می بینیم که با کنجکاوی نیش داری از شهروند یا راومی پرسند (موضوعی که برای همه ما مردم در ورونژ وطن مکرر اتفاق افتاده (۱) نامیست که یکی از همد رمان غلامعلی به جلساتی که در جنگل دور هم جمع می شدند داده بود. نویسنده محتملاً در انتخاب این اسم از گونه و «دیوان شرقی» او الهام گرفته است.

افتاد (است) و او با سادگی کودکانه یک روز هر چه یاد بود که از نظار دل انگیز کشور خود بخاطر دارد، از کوههای مرتفع

پس (ص ۱۲) به همچون جوان صورت راست برآورد سپهری و رحمت در صفا به روحی نه بعیت وجود اشباح ورود بد آن مصنوع است و مرغان خرابه نشین در آن غوغائی برپا کرد و اندود در هن طفل با خاطرات دیگر مخلوط شد و یاد گاری از يك شهر معدوم باقی گذاشت و است همه را برای آنها نقل می کند ؛ و روز دیگر از قوه تجسمشان کمک گرفته ایشان را به تماشای کاروان و صحرای برد (ص ۱۶) توکوشی رنگ شترانی که همیشه پیش از طلوع صبح به شهر می رسند با توصیف دقیق و شاعرانه این نویسنده بگوش میرسد ؛ و بار دیگر قوه آن در رخت کیلاس کهن سال را بیان می آورد که طوفانهای زیستناهی بر آن غریبه های شدید وارد آورد و ولی نتوانسته یکباره آن را ریشه کن کند و اکنون بر روی د ساحل يك رود خانه خروشا با بستر سنگستانی مانند پلی قرار گرفته و با این حال از میوه در آن خود داری نکرد و است غلامعلی برای همسالان بلژیکی خود حکایت می کند که چگونه از خطر یرت شدن درین صفاک نهر اسید و وازین در رخت که باوش بهمین علت همچون گندم بهشت برکودگان مصنوع است میوه شیرین چید و است (ص ۲۱) .

گرچه اطفالیکه به قصه های او، که غالبشان زاده تصویری کودکانه است، گوش می دهند عادت ندارند جز کلام معقول حرفی را قبول نکنند، این بار د اطفالیانه می خواهند نامکن را بپذیرند و به اسب بالند اروپا لچه حضرت سلیمان ایمان آورند . قوه تخیل آرام آرام ایشان را از کنار باغ هائی که پرورده و دست بشر است و رطوبت زیاد و کمی آفتاب رسیدن میوه را د آنها بسیار تاخیر می اندزد، دور و دورتری می برد، کوشی ناگهان از کوچکی جنگل های ثروتاژه خود و انتظامی که در آن حکمفرماست و از اینکه وسعتشان بقری نیست که صداهای اطراف را به گوش برسانند، نفرتی در خود احساس می کند (ص ۲۴) .

xalvat.com

نویسنده در فصول بعد سالهای تحصیل این طفل حساس و شاعر را که غالباً د عالم خیال و رؤیا زندگی می کند نخست د رلیژوسپس د ریاریس شرح میدهد . د رلیژ هرگز نامه ای از پدر و خویشان و د حتی جد و فرتوت خویش که صانع تحصیل او را به عهد گرفته است، دریافت نمی کند و همیشه تنها و بیکی است . تازه موفق شد و است پس از یکبار که مدرسه او را بی جهت عوض کرد و اندود در رس خود و باره پیشرفتی نماید و چند دست خوب پیدا کند که ناگهان عقیده یکی از اقوام متنفذ او - که به مأموریتی به اروپا آمد و است - جریان زندگی او را تغییر می دهد و در وسط کار او را از لیژ به پاریس می کشاند . طرز برخورد و مکالمه این خویشاوند، که د کتر البرزی نام دارد، با غلامعلی جوان ساده و شرم روی مایه عقیده من یکی از قسمتهای انتقادی کتاب و شایسته وقت و تأمل بسیار است (ص ۸۳-۸۴) . نویسنده توانسته است د جریان این مکالمه طرز تفکر مردم ظاهرین محیط را (که د کتر البرزی نمونه کلمی از آنهاست) نسبت بنحوه تحصیلات بخوبی نشان دهد و یکی از معایب بزرگ اجتماعی ما را بر خود مان روشن سازد . این نوعی انحراف فکری است که تصویری کیم امر تعلیم فرمایشی است و محصل باید به میل کسان و اطرافیان خویش و مقتضای عرضه و تقاضا رشته تحصیل خود را انتخاب کند و در رس بخواند و نه طبق آمادگی و استعدادی که در خود سراغ دارد . خلاصه گفتگو اینست که د کتر البرزی به اصطلاح همه آنچه را تاکنون غلامعلی رشته پنبه می کند . جوان حساس و محبوب می خواهد پس از پایان تحصیلات متوسطه خود را برای گرفتن لیسانس ادبیات آماده کند، د حالیکه پسر عموی عزیزش به ریش هرچه ادیب و شاعر و فیلسوف است قاه قاه می خندد . کشورهای لاتین را اصولاً د چار انحطاط و بایه تحصیلات را د آنها مست می داند . به عقیده او آیند و نیاید ست تکمیل سپرد و شد و است و بهتر است او را به چکوسلواکی و بایه سوئد بفرستند که این د و کشور از لحاظ فنی پس از آلمان از همه معالک د دیگر جلو افتاده اند . و چون غلامعلی ندانستن زبان چک یا سوئدی را مانع بزرگی برای تحصیل در آن معالک میدهد اند سرانجام د کتر البرزی موافقت می کند که او را به پاریس بفرستند چه با تمام خرابیهایی (!) باز درین

شهرمد ارس مشهور وجود دارد و مد رسه پلی تنگيك را از جمله نام می برد. این خویشاوند عزیز اصلا متوجه نیست که اگر غلامعلی فقط برای کارهای ادبی آمادگی دارد و فی المثل به طب و علوم فنی علاقه ای ندارد، کتابی متوجه او نیست.

۳۵

د کتر از رس خواندن فقط نتیجه تجارتي و بهره برداری از آنرا در نظرمی گیرد، چه معتقد است در عصر جدید همه چیز را باید بر اصول مادی و اقتصادی استوار کرد. امروز پیکر ادبیات و فلسفه به در نمی خورد! xalvat.com بدین ترتیب غلامعلی بیچاره بار دیگر از لیژ - محلی که با مردم و آب و هوای آن خو گرفته است - ریشه کن می شود. ناد ر شهر بزرگتر و معروفتر از چوین پاریس تجربه های جدید بیاموزد. نویسنده که خود نیمه فرانسوی است و سالها درین شهر رس خوانده و زندگی کرده است اینجا با حقیقت بینی پیمانی پاریس زیاده و رس شهرهای جهان و زندگی غم افزا و در ناکی را که غلامعلی در يك اطاق تنگ و تاریک هتلی در کوچه ژوربار (واقع در محله لاتن) داشته است توصیف می کند و نشان می دهد که برخلاف آنچه تصویری شود اقامت در پاریس مانند آشتن پول کافی نه تنها مطبوع نیست بلکه در واقع يك جهنم واقعی است. ماجرای زندگی این دانشجو که با وجود آشتن جد و ای میلیاردر با اگشهای کف در رفته در خیابان های پاریس می گرد و از تنهایی و بی سرپرستی با همه نوع مردم می آموختن می کند و رفتاری که در راه سرپرستی (۱) با او می شود می تواند سهم بزرگی در رسیدن او به هنر اولیای امروز و هم والدین اطفال ماداشته باشد. تازه در همین شهر هم پس از گذشتن یکی دو سال که کم کم غلامعلی دارد به محیط و به کار خود آشنایی شود و به توصیه يك دوست خوب فرانسوی در Ecole des Hautes Etudes پس از گذراندن امتحان ورودی مشک آن نام نویسی می کند و تصمیم دارد سال بعد در بیلم این مد رسه را که تقریباً معادل لیسانس است در سایه کار و کوشش بد اوم بدست آورد، او را به حال خود نمی گذارند و از سفارت به او اطلاع میدهند که مبلغی که از ثروت سرشار جد و محترم در بانک بلژیک به نام او سپرده شده بود و است رویه اتمام است و از آن جز مقداری چیزی باقی نمانده و بهترینست تا درینا را خرج نشود به فکر مخارج مراجعت خود باشد. در آن و فریاد و تظلم غلامعلی برای يك مهلت یکساله بجایی نمی رسد و او مجبور می شود دست خالی به وطنی مراجعت کند که در آن جز ورق پاره و بیلم مد رکی برای ارزش سواد و معلومات آدمی وجود ندارد.

XX

در نیمه دوم کتاب خانم پاکروان خواننده را همراه غلامعلی به طهران می برد. اصطکاک زندگی قدیم وجدید در این شهر جد اعلی رسیده است. خانه های پُرد رخت قدیمی خیابان اسیریه با پیرونی و اندرونی و وزیر زمین های خنک و حوضخانه و در عین حال خیابان های جدید شهر با منازل سیمانی تازه که تماشا در روینجره است و در زیر آفتاب سوزان کوچکترین نهال سیزی به چشم نمی خورد، همه با هم سحرآوردنقاشی می شوند و وصفشان بازبانی که از آن فسیح تر و شاعرانه تر ممکن نیست در این کتاب جاود آن می ماند. تصویر شاهزاده خانم شوکت السلطنه جد صد ساله غلامعلی را از آنچه او کشیده است بهتر نمی توان کشید. حتی بالنزاک و دیکتاتور و قویوهرم ممکن نبود بتوانند این کوه گوشت بی حرکت را که مثل مجسمه ابوالهول روزهای دراز ساکت و صامت بر روی تخت پایه کوتاه خود لمیده و از آثار حیات تنهایی نافذ و خیره و صدائی پرنخوت و متفرعن در او

رید . می شود به مرزین و ...
 کاپر فیلد " و " مادر ام بواری " فراموش نداشتی هستند ، بیشتر رزند ، کردن خاطرات این پیره زن فرتوت بسبك مارسل پرو
 است ، خاطراتی که از عهد فتحعلیشاه برایش باقی ماند ، و او را که " می ترسد با مرگ خویش آنها را معدوم کند " زند و نگه
 داشته است . گاه و بیگاه برد ، هائی ازین خاطرات بصورت " رویاهای بیدار " در تصور او منعکس می شود و خواننده هسته
 گریخته در می یابد که برین فرتوت مومیائی در حوضخانه بیرونی قدیم که اکنون هیچکس اجازه ورود به آنرا ندارد ، ماجراهای
 مرعوبانید گذشته باشد . این " شیلک " مؤنت غلامعلی را که غفلتاً به ایران فراخواند ، بایک هوس فیر عادی چندی عزیز
 خود می کند . او را از روی شوخی " گدای کوچک " می نامد و فقط در رمورد او حاضرست به اصطلاح سرکیسه را شل کند و بعضی
 خرجهای تجلی را به خاطر او بگردن بگیرد . علت چیست که ناگهان بر دل سنگ این فرتوته که جز خود و خاطره های گذشته
 اش هیچکس را در نیاد و ست ندارد ، برق محبتی تابید ، است ؟ آیا فقط بصرف محبت سخاوتمند شد ، یا آنکه باز هم تجدید
 (۱) این قصه مربوط به سالهای بین دو جنگ است . (۲) قهرمان داستان شکسپیر " تاحرونیزی " .

خاطرات عشق ناگامی که عبوزه از زمان جوانی بیاورد ، موجب این لطف ناپایدار گردید ، است ؟ حقیقت اینست که
 شوکت السلطنه طفل گمشده ، خاطره خود را در رسمای جوان غلامعلی باز یافته است . اما برای غلامعلی این محبت ظاهری
 که دائماً مراقبت شدیدی و سلب آزادی توأم است فایده ندارد . او خود را در میان مردم مملکت خویش تنها تر از زمانی که
 در فرانسه یا بلژیک بود حس می کند . پدرش که سالهاست مادر او را طلاق داده و چند سالست زن دوم گرفته کفتر از
 همه حرف او را می فهمد و وضع و حالش را درک می کند . از طرفی جد و فرتوت هم که او را چنان که باید مطیع و مشعروس
 به اختیار خود نمی بیند کم کم از وخسته می شود و هر روز به طرز تازه ای محبت ظاهری خود را از او دریغ می کند تا پسرنایار
 از خانه او هم مجبوره فراری شود . در خلال این احوال ، جوان نامصمم با چند نفر در پیش تریاکی آشنای شود و حالت
 تسلیم و رضا و صفا و محبتی که در میان ایشان حکم فرماست او را که کم و بیش به ناامیدی و شکست خود رزندگی پی برد ،
 است و جرگه افیونی ها وارد می کند . با آنکه یکی ازین رفقای هم منقل سرانجام برای او که هیچ دبیلمی در دست ندارد
 شغل بی اهمیتی پیدا می کند ، با اینحال در دلتنشائی و افسردگی غلامعلی چاره نمی شود و روزهایش را در آره همچون
 خوابی بی رؤیا سپری می گرد و به نظرش می رسد که در دلتان پریچ و خمی گشته است که راه خروج به هیچ طرف
 ندارد . درین میان ، برای نجات دختر همسایه که با او آشنائی مختصری دارد و مجبورش کرده اند به ازدواج مردی
 که دوست ندارد در اید ، خود را خاطر خواه او معرفی می کند و به استرحام به در خانه مادر بزرگ فرتوت می آید . ولی
 عبوزه سنگدل که با خیال و خاطرات گذشته خود خوشست او را حتی به حضوری پذیرد . غلامعلی که دیگر از همه چیز
 خسته و از همه راه ناامید شده ، در زیر زمین حوضخانه مصنوع خود را با گلوله ازبای در می آورد

درین لحظه امری باورناکردنی به وقوع می پیوندد : شوکت السلطنه که ماهها بود دیگر زمین گیرشده و جز با
 زحمت زیاد و باتکیه دادن به بازوی خدمتگاران نمی تواند از جای خود حرکت کند ، از دیدن مستخدمینی که به شنیدن
 صدای تیر به طرف حوضخانه می روند بدون کمک دیگری برپا می ایستد و با پایهای خورم خود سراسیمه به همان طرف
 می دود و سروسینه زنان فریاد می کند : " در حوضخانه را باز نکنید ! مجروح بیدار می شود ، از پیش ننگید ! " و او فریاد

پیره زن برای غلامعلی نیست که زند و زند و فراموش شد و است، بلکه به خاطر جوانی است که هفتاد و پنج سال پیش از این در لبها سرزانه به حرم داخل شد و و مدتی معشوق شاهزاد و خانم بود و سپس از غافلگیر شدن به دست بشیر آقا، غلام گرجی که پدرش به مراقبت او گذاشته بود، در جلو چشمش قطعه قطعه شد و در کج فراموشخانه در خاک پنهان گردید و است (ص ۳۱۰-۳۰۹) .

xalvat.com

x x

نگارنده ازین مختصر جسارت که سعی کرد و است خلاصه این داستان را در اینجا نقل کند امید بخشا دارد . چه باید برای پی بردن به ارزش حقیقی این کتاب هر کس آن را شخصاً بخواند و به وقت هم بخواند و بیرون بیاورد و بزرگی که این چنین درام مؤثری را در میان غوغای تمدن شرقی و غربی بوجود آورد و با هنرمندی بی نظیری مثل دیکنز "یک قصه از دوشهر" (۱) را نقل کرده است آفرین گوید . این کتاب ما را به نسل قدیم و جدید ایران هر دو آشنایی - شد و بقول دوشس و لا روشفوکو "شاهکار است که تحول و تکامل تمدن های مختلف در آن نقاشی شده است . " مادیدار نسل یک قرن پیش، یعنی جد وجد های مملکت خودمان را به این صورت زند و گویا، به قلم توانای امینه پاکروان مد یونیم . "نسل چهارم" و "شاهزاد و گنام" در زمرة کتاب هائی هستند که هرگز بیرون فراموش نمی شوند . ایرانی که این نویسنده توصیف کرده ایران جاوید آن است و در آن موضوع های زمان ، زیبایی و رؤیای ریشته د یوارهای بلند خانه - های شرقی با هنرمندی عجیبی رنگ آمیزی شده است . گوشتی شهرزاد بر تخت قصه پردازی نشسته و ما را با کلام شیرین

(1) A Tale of two Cities

۳۷

خود به دنیا های عجیب و اسرار می برد .

گذشته از همه چیز، این کتاب بار دیگر لبستکی و علاقه معنوی میان د ولت ایران و فرانسه را به ثبوت می رساند و ریشه مودت را بین این دو کشور محکمتری کند . روان پاک نویسنده اش همواره قرین رحمت باد !

پاریس - تیرماه ۱۳۳۸

کوکب صفاری (صورتگر)

از گنجینه زرین ادبیات فارسی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

چنان خواندم در اخبار خلفا که یکی از دبیران می گوید که بوالعزیز دیوان صدقه و نفقه بمن داد ، در روزگار هرون - الرشید یک روز پس از برافتادن آل برمک جرید و کهن ترمن بازی نگریستم ، در ورق دیدم نبشته : بفرمان امیرالمؤمنین نزد یک

امیرابوالفضل جعفر بن یحیی البرمکی اد ام الله لامعه برد ه امد از زرچندین وازسیم چندین وازفرش چندین ووسوت و طیب و اصناف نعمت چندین و زوجوا هر چندین ، و مبلغش سی بار هزار هزار ر م ؛ پس یورقی د یگر رسید م نبشته بود که اند رین روز اطلاق کرد ند بهای بوریا و نطق تاتن جعفر یحیی برمکی را سوخته آید بیازار چهار ر م و چهار انك ونیم . سبحان الله الذی لا یموت ابد آ . ومن که بوالفضل کتاب بسیار فرونگریسته ام خاصه اخبار واز آن التقاطها کرده . د رمیانہ این تاریخ ، چنین سخن ها از برای آن آرم تا خفتگان وید نیا فریفته شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز وفردا اورا سود د ارد .

(نقل از تاریخ بیهقی)
قرن پنجم

حدیث سیر عمرو بن اللیث و کار او و چگونگی او

... و کار خیر بسیار رفت برد ست وی و قصد پیش داشت که بد آن نرسید ، و همت عالی داشت چنانکه مردی او را نای د بیا و زرفت آورد بیست من بستگ ، فرمود تا بر رسید ند که او را اند رین چند خرج شده است . بپرسید ند ، گفت د و هزار دینار . بیست هزار دینار او را د . پس فرمود تا آن د بیا بیا و رند . گفت اگر يك غلام را د هم د یگران ازین بی نصیب مانند و این یکی پیش نیست . پس فرمود تا بر شمار غلامان پاره کرد ند ، هر یکی را پاره د اد . و عمرو هیچ ضعیف را نیاز د ی و گفت په اند رشکم پنجشگ نیا شد اند رشکم گا و گرد آید . و گفت مرغ بمرغ توان گرفتن و د ر م بد ر م گرد توان ساختن ، و مرد آن را بعد از آن استعالت توان کردن . و گفتی اگر پیر خرد بار نکشد راه برد .

xalvat.com

(تاریخ سیستان)

و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقسم فردوسی شاهنامه بشعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند . محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم . و اند رسپاه من هزار مرد چون رستم هست . بوالقسم گفت زندگانی خد او ند د راز باد ، ند انم اند رسپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این د انم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بندد چون رستم د یگر نیا فرید . این بگفت و زمین بوسه کرد و بر رفت .

(تاریخ سیستان)
قرن پنجم - هشتم

م . امید : شاعر يك نسل

م . امید د رمقد مہ دیوان شعرهایش می نویسد که خواسته است از راه میانبری از خراسان به مازندران برود ، از خراسان د پیروزیه مازندران امروز . قصد از این استعاره ظاهراً تأثیر نیست که بهار و نیمایوشیخ د وقده رفیع شعر معاصر ما ،

برآورد داشته‌اند. اما شعرهای اوتنهاره آورد این رهنوردی در راز نیست. شعرهای سالهای اخیرش گواهیست که او را خود شریافته است. قضاوت در اینکه آیا او نیز خواهد توانست در ادبیات معاصر ما مرتبی چون بهار یا نیما بیابد به عهد منتقدان آینده است. اما یک نکته مسلم است و آن اینکه امید شاعر نسل جوان ایران امروز است. قضاوت او قضاوت یک نسل استوارزش اصیل احساس‌ساز و ره‌مین است. اینکه اومی خواهد شعرش بیش از هر چیز قضاوتش در باره زندگی و زمانه‌ی باشد که در آن زندگی می‌کند، نکته‌ی است که حتی خود وی در مقدمه‌ی دیوان شعرهایش زمستان تصریح کرده است:

«از هر چه بگذریم من هم یک تماشاچی این زندگی و زمانه‌ام. یک تماشاگر این حقایق در که از نمایشی کمی بیند خوشش باید ش بیاید و این در آوری اوست؛ ازین رهگذرست که زمستان فراهم آمده است و اینست: زمستان، در آوری این حال و روز من در باره زندگی و زمانه‌ی که در آنم.»

xalvat.com

تکیه درین نیست که آیا سنجش و آوری رسالت‌غائی شعر است یا نه. تکیه درینست که این سنت شعر هزارساله ما بود و است. شعر همیشه خواسته است جای نشر را بگیرد و به این ترتیب عالیترین و قویترین وسیله بیان و ارتباط باشد. این تمایل نابه‌حدی بود و است که در دوره‌های دراز تاریخ ادبیات ما گاه شعر تنها شکل و وسیله بیان ادبیست. شعر علاوه بر زمینه‌های ثابت شعری چون تغزل و نظیر آن، یا حماسه می‌گوید یا داستان، یا فلسفه و عرفان. شاید نیما یوشیج نامشهرانه همین تمایل عمیق را حس کرده است آنجا که در نامه‌اش به یک شاعر جوان می‌نویسد که خواسته است طبیعت شعر را به طبیعت دل‌انگیز نشر نزدیک کند. اما شعر با نفس و وسیله محدودیست برای این منظور و ارزش کار امید در آنجا است که درین مهم موفق شده است. قضاوت او قضاوت نسل خشمگین و ساکنی است که جز فریب آسمانی نمی‌بیند و ازین سکوت و تنهایی پستوه آمده است. تصویری که در بیت‌های آخر زمستان می‌دهد، در عین حال قدرت شعری او و شرافت احساس و آوری او را می‌رساند:

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

هواد لگیر، درها بسته، سرها در کربان، در سینه پنهان

نفس‌ها ابر، در لبا خسته و غمگین،

در رختان اسگشتهای بلور آجین؛

زمین در لمره، سقف آسمان کوتاه،

غبار آلود و مهر و ماه،

زمستان است.

درین شعر در لمره‌گی و نفرت نسلی تصویر شده است که در آفتاب گرم و درخشانده ایران احساس یخ زدگی می‌کند:

فریبت می دهد بر آسمان این سُرخِ بعد از سحر که نیست
حریف! گوشِ سرما برد، است این یادگار سیلی سرد زمستان است
وقتی بل سپهر تنگ میدان، مرد و یازند،
به تابوت ستمِ ظلمت نه توی مرگ اندود پنهان است
حریف! رو چراغ باد و رابغروز: شب با روز یکسان است.

امید در همان سال سرودن «زمستان» (۱۹۵۵) «گزارش» را نوشت، «گزارش» بیش از آنکه بدین نام خوانده شود مناجات پاکد لانه شاعر است که به رنج مردمان خیره استودرین باب آفریدگار راه خطاب می گیرد:

خدا ایا پر از کینه شد سینه ام؟
چو شب رنگ در و دروغا گرفت
دل پاکوتر ز اینه ام.
دل د یگر آن شعله شاد نیست
همه خشم و خونت و در و دروغ
سرائی درین شهر آباد نیست.
خدا ایا زمین سرد و بی نور شد
بی آرم شد، عشق ازو دور شد
کهن گور شد، صبح شد، گور شد.
مگر پشت این پرده آبگون
توننشسته ای بر سریر سپهر
بدست اندرت رشته چند و چون؟
شی جبه د یگر کن و پوستین
فرود آی از آن بارگاه بلند
رها کرد و خویشن رایه بین.

گزارش در واقع در ادخواستی است، در ادخواستی که زمانه و آفریننده و آفرید و رایه پاسخ گوئی می طلبید. خشم
عمیق این شعر، خشم همه فرزندان صافیک نسل است. «من» این شعر «من» همه کسانی است که از زمانه معاصر خود
رنج می برند:

گزارشگران تو گویا اگر
زبانشان فسرده است یا روز و شب
دروغ و دروغ آورندت خبر
همه باغها پیر و پژمرده اند
همه راهها مانده بی رهگذر

همه شمع وقتدیل هامرده اند .
... مگر صخره های سپهر بلند
که بودند روزی به فرمان تو

۴۰

سراز امرونی تو پیچیده اند ؟
مگر مهر و توفان و آب ای خدای
در گرنیست درینجه پیر تو ؟
که کوئی بسوز و بروب و برآی .
گذشت ، ای پیریشان ، بس است
بعمران که دونند و کفرزدون
بسوزان که پستند و زآنسوی پست . "

در سالهای بعد ازین خشم کمتر نشانه ایست . چنان می نماید که شاعر در خراب آباد زمانه خود حتی در خشم
بیهودگی می بیند . " آواز کُرک " که یکسال بعد (۱۹۵۶) سروده شده است نشانه این احساس است . کُرک مرغی است
با آوازی شبیه " بد بده " . صیادان برای صید این مرغ قورمی گمترند و آواز جفتجوئی کُرک مادره را تقلید می کنند تا غر بیاید و به
هوای آن آوازه دام بیفتند . شعر به صورت گفت و شنیدی است میان مرغ و شاعر ، و این نحوه گفت و شنید خواننده را بیاد
نیما می اندازد :

" - بد بده . . . بد بده . . . چه امیدی ، چه ایمانی

xalvat.com

- کُرک جان ! خوب می خوانی
من این آوازی که راد رین غمگین خراب آباد
چو بوی بالهای سوخته ات پرواز خواهم داد .
گرت دستی دهد باخویش در دنجی فراهم باش
بخوان آواز تلخت را ولیکن دل به غم مسپار
کُرک جان ! بده " دم باش "

در همین شعر از زبان مرغ می گوید :

" - بد بده . . . بد بده . . . ره هریک و پیغام و خبر بسته ست

نه تنها بال و پر ، بال نظر بسته ست

قفس تنگ است و در بسته ست

- بد بده . . . بد بده . . . دروغین بود هم لبخند و هم سوگند

دروغین است هر سو کند و هر لبخند
 و حتی دلنشین آواز حفت تشنه پیوند "
 در "باغ من" (۱۹۵۶) باغی تنهاوی برگ و ساکت را تصویر می کند که "در استان از میوه های سرگرد و نسای
 اینک خفته در تابوت پست خاک می گوید ."

به این ترتیب اندکی با قضاوت امید آشنای شویم. آشنائی به جامعه ایران و نسل جوان ما نشان می دهد که تا
 چه انداز قضاوت و احساس نسل جوان ما در شعر امید تبلور یافته است. تیرگی و اندوه و عقیقی و سردی عمیقی که او تصویر
 می کند ، قضاوت نسل اوست. اینچنانکه ای پیش می آید و آن بد بینی امید است. ظاهراً در روزهای بعضی منتقدان ایران
 هنر را بسته بندی می کنند. به این ترتیب : هنر امید وار و هنر نا امید. یکی از همین منتقدان در مقالته که نزدیک سه سال
 پیش نوشته است، شعر بسیاری از شاعران جوان را "شعر مرگ" می نامد و طبعاً آنچه و تریاک را به عنوان تنها علاج تجویزی -

(۱)

کند. از این گونه پزشکی ها در ایران زیاد معمول است. ولی بهر حال بد بینی امید ازلی و جاودانی و توراتی نیست از نوع بد بینی
 فی المثل جامعه آنجا که می گوید: « باطل باطل در زیر آسمان هیچ چیز تازه نیست. ج. . . الی آخر » به عکس
 او فکر می کند در زیر این آسمان زندگی های بهتریست و این سنجش او را بد می دارد. خشم و نفرت و اندوهی که در شعر امید
 هست بیش از آنکه زندگی را نفی کند، آرزوی عمیق نسل او را برای یک زندگی بهتری رساند. امید می داند که آسمان بالای
 سرش آسمان فریب است ولی در عین حال معتقد نیست که همه آسمان ها همین رنگ را دارند. در «چاووشی» شاعر سخن
 از راهوردی به سوی سرزمین هائی می کند که درید ارشان چون شعله آتش در رگش خون زند و بید ارمی د واند. مقابله ای
 که درین قسمت است بخصوص قابل دقت است :

که می گوید بمان اینجا؟
 که پرسى همچوان پیردرد الورده مهجور
 خدا یا به کجای این شب تیره بیاویزم قیای زند و خود را

کجا؟ هر جا که اینجا نیست

من اینجا از نوازش نیز چون ازار ترسانم

ز سلی زن ز سلی خور

وزین تصویر برد بیوار ترسانم

پس از این سخن از «آفتاب شاد صحرائی» در سرزمین های دیگری رود و این آرزو در مقابله با آن بیخ زدگی و فسرده
 در سرا سر شعر تکرار می شود. - به این ترتیب روشن است که بد بینی امید از نوع خیام نیست. او از زندگی معاصر خود در رنج
 است و در عین حال آرزوی زندگی شیرین تری را دارد و این احساس نسل اوست. امید خویش در مقاله ای که وقتی برای دیوان
 شعرها به یک معاصر جمعند ت سابه نهشته است تا آنکه تأکید کند. اوه. ع. حال. که اصالت شعر غنائی سابه. ام. -

xalvat.com

ستایید، در بعضی اشعاروی نوعی فقد آن صداقت و راستی می بیند چرا که سایه در هر حال سخن از باطن و صبح می کند و وعدۀ سپیدی و روشنی و خورشید می دهد. امید به این وعدۀ تنهاد لخنو نیست و آنرا نوعی صوفیگری می شناسد. بعنوان مثال یکی از اشعاروی را به نام «بهار» حمله می کند که در آن شاعر سر از کمر سردی و یخزدگی و یززدگی از بهار شاد آیند و سخن می گوید و نوید بهار فردا را به فراموشی زمستان امروز ترجیح می دهد. درین قرینه، سایه چون زاهد پاکدلیست که در هر زمان و مکان از نیایش آفریدگار غافل نمی شود، در حالی که امید در عین پاکدلی به محیطی نگردد و بحق در روشنی خانه نماز نمی گزارد. او در مقدمه شعرهایش در همین مورد می نویسد: «... به مصلوبی که چهارمیخ شده فرمان آن کس که می گوید دل خوشیدار! بخند! دست افشانی و بیایکویی کن، از فرمان آن کس که به چهارمیخ بکشد، کمتر ظالمانه نیست. در همین مقدمه به «تعمیر هر آلودش» اشاره می کند و می نویسد: «(درین باره) ... اگر که یا شکوائی هست از راهزنان و فریب پیشگان باید داشت که همیشه باید داشت، در شت شمارائی گشتند تا در شت و یگرشان آزاد باشد که در تاریکی دست و پیکر راهل تنه فیه بفرزد و باز آنها که زیر این جلفه که پوشیده اند برهنگیشان نیست، باز هم و باز هم جابه می گیرست. من در یگر چشم به تاریکی عادت کرده است و دستهای آزاد را که حلقه بندگی است می بینم».

صادق طوسی

لندن - ژانویه ۱۹۵۸

جمعیت ایران و فرانسه

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

(Association France-Iran)

روابط دوستانه و کشور ایران و فرانسه، ایران و فرانسه را بر آن داشت که با تأسیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه قدمهای تازه ای برای ایجاد تفاهم بیشترین و کشوربردارند. جمعیت فرانسه و ایران - که در حقیقت کوشش های "مؤسسه مطالعات ایرانی" را در زمینه ای وسیع تر دنبال می کند - در سال ۱۹۵۰ به کوشش و ابتکار خانم ژان هلو (Madame Jean Helieu) همسر سفیر کبیر سابق فرانسه در ایران تأسیس شد. xalvat.com

مادر و دایم اساسنامه، هدف جمعیت را "کار و کوشش برای نزدیکی ساختن دو ملت فرانسه و ایران بوسیلهٔ توسعه روابط مادی و معنوی بین دو ملت" تعیین می کند. در آغاز، هیأت مدیرهٔ جمعیت را سه تن از برجسته ترین شخصیت های علمی و ادبی فرانسه تشکیل می دادند: پرفسور پاستور والر و، عضو فرهنگستان فرانسه که از بزرگترین شخصیت های طبی فرانسه است و شهرتی جهانی دارد؛ ژنرل گروسه، شرق شناسی که تحقیقاتش مورد استناد اهل فن است و بالاخره استاد هانری ماسه، ایران شناس بزرگی که علاوه بر عضویت انستیتو تا سال گذشته ریاست مدرسهٔ السنه شرقی دانشگاه پاریس را بر عهده داشت. در نخستین جلسهٔ عمومی جمعیت، خانم هلولو به سمت دبیر و آقای گنت دو لافرانس به سمت خزانه دار جمعیت انتخاب شدند.

مقامات ایرانی از شروع چنین فعالیتی بخوبی استقبال نمودند و سفارت ایران در فرانسه و فتری را در اختیار انجمن گذاشت تا اداره کنندگان انجمن بتوانند در آنجا به کارهای جاری رسیدگی کنند.

در سال ۱۹۵۱، در نخستین جلسهٔ عمومی جمعیت، خانم هلولو به سمت دبیر و آقای گنت دو لافرانس به سمت خزانه دار جمعیت انتخاب شدند.

پس از مرگ تاسع انتی زنه نروسه در سال ۱۹۵۲ ، سی و پنج سالگی ، عضو هیئت مدیره انجمن علمی وادبی فرانسه مانند ژرژ و هامل ، آندره به جانشینی آن مرحوم انتخاب شد . عده ای از بزرگترین شخصیت های علمی وادبی فرانسه مانند ژرژ و هامل ، آندره مارشو رئیس سابق کوی دانشگاه پاریس ، آندره موروا ، عضو فرهنگستان فرانسه ، پرفسور لئون بینه ، عضو انستیتور رئیس دانشگاه پزشکی پاریس و و عضویت کمیته افتخاری جمعیت ایران و فرانسه را بعهده دارند .

گفتگو از تما فعالیت هایی که این جمعیت در مدت حیات در ه ساله خود کرده است سخن را بد را زامی کند ، با این حال ذکر مهم ترین آنها برای شناسائی این انجمن لازمست :

— «روزهای تمدن ایرانی» که مدت چهار روز در بهار سال ۱۹۵۱ با شرکت عده زیادی از رجال و شخصیت های فرهنگی در «روایمونت» ترتیب داده شد . درین سه روز صاحب نظرانی چون رنه گروسه ، هانری ماسه و خسرو وارسته سخنرانی های مختلفی درباره ایران ایراد کردند و امین الله حسین آهنگساز ایرانی قطعاتی از آثار خود را اجرا کرد . عده ای از ایرانیان و فرانسویان این چهار روز را در مرکز فرهنگی «روایمونت» به بحث و گفت و شنید درباره جنبه های مختلف تمدن ایران گذراندند .

— جشن هزاره ابن سینا که باشکوه و جلال بسیار در حضور سفیر کبیر ایران در فرانسه و آقای ماری وزیر فرهنگ فرانسه و آقای سارا رئیس دانشگاه پاریس در تالار بزرگ سرن (دانشگاه علوم وادبیات پاریس) با شرکت عده فراوانی از بزرگان و دانشمندان برگزار شد . شخصیت هایی چون هانری ماسه ، دکتر تره مولیر ، کاکو ، لازار ، ماسینیون ، آشنا و ابراهیم مذکور درباره جنبه های مختلف آثار علمی و فلسفی ابن سینا گفتگو کردند . این مراسم با اجرای قطعاتی از آثار آهنگ —

سازانی مانند راول ، فوره و امین الله حسین خاتمه یافت .

درین مدت ، ترتیب سخنرانی های متعدد و مرتبی درباره مسائل مختلف تاریخی و فرهنگی و هنری ایران (همچو سخنرانی آقای خسرو وارسته درباره عبید زاکانی و سخنرانی های آقایان گرین و کترینم آبادی درباره ابن سینا) برگزار کردن نمایشگاه از آثار هنرمندان ایران (نمایشگاه آثار حسین کاظمی ، آثار خانم رضوانی) کمک و راهنمایی دانشجویان ایرانی در فرانسه (در سپتامبر سال ۱۹۵۲ نزدیک ۲۰۰ بورس اضافی به دانشجویان ایرانی داده شد) ، راهنمایی و تسهیل مسافرت جهانگردان فرانسوی به ایران و کمک به انتشار کتاب های علمی وادبی مربوط به ایران (مانند ترجمه بیوف کورهد ایت) جنبه های دیگری از فعالیت این جمعیت را تشکیل داده است .

در رساله های اخیر ، دانه فعالیت های جمعیت ایران و فرانسه روز بروز توسعه و گسترش بیشتری یافته است و همین امر را بر آن می دارد که با جزئیات بیشتری ازین دوره گفتگو کنیم : برای تشویق جهانگردان به بازدید از آثار تاریخی ایران ، جمعیت به ترتیب مسافرت های دسته جمعی اقدام نمود . نخستین بار دسته ای از شاگردان فرانسوی راه کشور ما را به پیش گرفتند . خاطرات خوش ایشان باعث شد که جمعیت به فکر ترتیب سفر دیگری افتد . این دسته از مسافران را که در روز ۱۳۳۵ از ایران دیدار کردند شخصیت های بزرگ علمی و فرهنگی فرانسه تشکیل می دادند . وجود افرادی چون بوتری ، استاد هنر سرای عالی فنون و مشاغل و رئیس آزمایشگاه الکترونیک و فیزیک تجربی ، دکتر گود لا روش ، استاد دانشگاه

بزشکی پاریس، خانم دوشس دولا روشفوکو، مدیرانجمن دوستان ادب، مارکی دوگاری، نایب رئیس جمعیت دوستداران لوور، در میان مسافران جنبه سفر علمی و فرهنگی راه این مسافرت می داد. به دعوت دانشگاه تهران و انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران بعضی افراد هیأت سخنرانی هائی درباره ترقیات علمی و فنی و جریانهای ادبی امروز فرانسه، در تهران و تبریز و اصفهان ایراد کردند. موفقیت این مسافرت که با همکاری مقامات ایرانی و اثر فرهنگی وزارت خارجه فرانسه علمی شد، چنان بود که از آن پس اداره کنندگان جمعیت ایران و فرانسه راه ترتیب این گونه مسافرتها برانگیخت.

در بهار سال ۱۳۳۶ برای بار دوم عده دیگری از سیاحان و ایران دوستان فرانسوی به ایران رفتند. هیأتی فرهنگی علمی نیز به ریاست لویرنس- رنکه که خود از بزرگترین علمای علوم انسانی و فیزیک در آنان نوین فرانسویست همراه این عده به ایران رفت. سخنرانی های افراد این هیأت، ایرانیان را با بعضی از پیشرفت های جدید علمی فرانسه آشنا ساخت. در تابستان همان سال، سی تن از دانشجویان فرانسوی به بازدید از آثار تاریخی ایران رفتند. این نخستین باری بود که جمعی از دانشجویان فرانسوی می توانستند از کشور ماد پدری ار کنند.

در این مدت، چند نمایشگاه مهم نیز از آثار هنرمندان ایرانی توسط جمعیت در پاریس ترتیب داده شده است. گذشته از نمایشگاه آثار آقای حمیدی در ریائیز سال ۱۳۳۶، در بهار سال ۱۳۳۷ نمایشگاهی از مینیاتورهای نسخ خطی و مجموعه کتابخانه سلطنتی ایران در رموزه گیمه تشکیل داده شد. جمعیت فرانسه و ایران، با استفاده از مجموعه های خصوصی عده ای از فرانسویان ایران دوست، توانست مینیاتور ایران را بخوبی به هنر دوستان فرانسوی معرفی نماید. نویسند و فقیه امینه پاکروان در طی دو سخنرانی که به این مناسبت ایراد کرد، علاقه مندان را با تاریخ تحول و مکتب های مختلف نقاشی ایران آشنا کرد.

در زمستان سال ۱۳۳۶، جمعیت توانست با همکاری اداره گاه های زیبا نمایشگاهی از لباسهای قدیم ایران ترتیب دهد. مردم دازین نمایشگاه چنان استقبال کردند که جمعیت مجبور شد تا به مدت آن اقدام کند. در این نمایشگاه مقداری از لباسهای قدیم ایران که در مجموعه های شخصی فرانسویان موجود است نیز نمایش گذاشته شده بود. آخرین فعلیت مهم جمعیت فرانسه و ایران برقراری مجلسی بود که برای معرفی و نمایش فیلم « مینیاتورهای ایرانی » آقای م. فرزانه برگزار شد. در این مجلس آقای ویت عضو انستیتو سخنرانی جامعی درباره « هنر مینیاتور در ایران » ایراد کردند و سپس فیلم مینیاتورهای ایرانی نمایش داده شد. این فیلم رنگی که بحق باید آن را نخستین فیلم « ایرانی » نامید، از هر جهت با استقبال حاضرین روبه رو شد.

اکنون که فریب ده سال از عمر « جمعیت فرانسه و ایران » می گذرد، می بینیم که این جمعیت توانسته در شناساندن تمدن و فرهنگ ایران گام های بلند و بردارد. بی شک کوشش های خستگی ناپذیر بزرگ جمعیت خانم ژان هللو Madame Jean HELLEU یکی از عوامل اساسی این موفقیت است.

د اور سر یا د اد

« زنگ اولین مسابقه زد و شد. سیف پور وعید الرحمن به روی تشك ظاهر شدند. عبد الرحمن بعض آغاز کشتی حمله کرد و زیر گرفت و بعد رو کرد و خواست گنبد بکشد، سیف پور به او مهلت نداد. دوباره عبد الرحمن خواست سگک بنشیند سیف پور کنار کشید و چون هیچکدام موفق بزدن فنی نشدند، د اور سر یا د اد. در حمله دوم که سر یا د اد و شد سیف پور به سرعت زیر گرفت و گنبد کشید و بعد که عبد الرحمن بروی تشك افتاد سیف پور موفق شد دوبار گت بکشد و حریف را نیم تیغ کند. . . . بعد از شش دقیقه . . . عبد الرحمن هنگامی که خاک نشست، سیف پور چندین بار گنبد و یک چاک کشید و مرتباً این فن را تکرار می کرد. احساسات مردم، تشویق های و فریاد های بنفع سیف پور هر لحظه زیاد تر میشد.

سرداری کاملاً برید و بود!

سرداری سعی میکرد کشتی را اداره کند ولی یکمرتبه هم زیر گرفت اما کار تال معلوم بود که خیلی قدرت و استقامت بیشتری از او دارد. . . . سرداری وقتی که از کار تال زیر گرفت و آواز تشك خارج شد. سرداری بعد چند گنبد و هم کشید ولی کار تال بد لش را میزد و یکمرتبه در این گنبد و کسی ها وضع سرداری را به خطر انداخت. سرداری نیم تیغ شد، کار تال فوراً سگک نشست. . . . نکته ای که در این مسابقه دیده شد ضعف سرداری بود زیرا وی بعد از خاتمه شدن دقیقه دیگر کاملاً برید و بود.

xalvat.com

اجازه کسب هیچگونه امتیازی به کشتی گیر ترك نمی داد!

رفتاری عبد الرحمن را سرد ست روی هوا بلند کرد. کشتی گیر ترك با حرکت بدن سرعت رفتاری را ننگ و آرنج کرد و روی پل برد. رفتاری از پل خارج شد. . . . هنوز لحظه ای نگذشته بود که رفتاری حریف خود را خاک کرد. کشتی گیر ترك بایک حرکت سریع رو کرد و روی رفتاری قرار گرفت. . . . درین دو دقیقه رفتاری بیش از چهار بار حریفش را از جا کند ولی عبد الرحمن با مهارت خود را از دست او خارج می ساخت. در دو دقیقه دوم رفتاری خاک شد عبد الرحمن آغاز فعالیت کرد. رفتاری خاکش بسیار خوب بود اجازه کسب هیچگونه امتیازی به کشتی گیر ترك نمی داد. در آخرین دقیقه رفتاری کشتی گیر ترك که رفتاری را غافلگیر کرد، بود با فن «اوج بند» رفتاری را روی پل برد و او را ضربه کرد.

مردم برای او آب نبات می ریختند!

هنوز پنج ثانیه از اول وقت نگذشته بود، حبیبی حریف خود را خاک کرد و با چندین فن بی درین حریفش را زیر و رو کرد در تمام مدت مسابقه. . . . مردم از تریبونها برای حبیبی آب نبات می ریختند. . . . مسابقه سر یا د اد به اتمام یافت. هنوز یک دقیقه نگذشته بود، حبیبی مجدداً خاک شد ولی ناگهان بایک حرکت سریع با فن «قل قیصر» رو کرد و حریفش را خاک نمود. . . . بعد که کشتی شروع شد، عزت رفت برای فن پیچ پیچک ولی غلام رو کرد. سالن از تشویق برای غلام بخود می لرزید. . . . زندگی برای بارانند از عزت باز هم فرار کرد. وقت اول تمام شد. . . .

(اطلاعات هوائی - شماره ۷۳ ۷۲ ۷۱ (۲۸۷۱)

تحلیلی از ریشه های فکری فولکلور ایران

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بررسی و گردآوری فولکلور هر ملت فایده بسیاری تواند داشت. نزد ملل کهنسال، در کنار آنچه در اصطلاح هنر و ادبیات خاص نامیده می شود و نوشته و کتابی است، گنجینه هایی نیز از هنر عوام وجود دارد که حاصل قرن ها زندگی و عشق و شور مردم و اختصاصاً اساسی آن در رسد کی ویی پیرایگی و مقبولیت عامه آن است.

از نظر جامعه شناسی و شناخت زمینه فکری و چگونگی زندگی و اندیشه های مردمان گذشته نیز فولکلور مآخذ پر ارزشی بحساب می آید. بی هیچ گمان آثار هنرمندان و سخن سرایان هر دوره آینده ای از اندیشه و زندگی عصر آنان تواند بود ولی این آینده ها همه جهات زندگی مردم را منعکس نمی کنند، زیرا چنین هنرمندان که از میان طبقات «پاسواد» و روشن بین جامعه برخاسته اند بیشتر نقش را هنما و پیشرو داشته و سخن پر از زی کرد و اند؛ در حالیکه اکثریت مردم یا به اصطلاح «عوام» که کمتر از آثار چنین بزرگانی سرود می آورد و اند برای خود، در راز قواعد پریچ و خم و ستوری، هنری سهل و ساد و داشته ترانه های خود مانی را به سخنرانی سعدی در «جامع بحلیک» ترجیح می داد و اند.

فولکلور ایران را در خاسته بسیار است و کاری که برای جمع آوری و ثبت آن بوسیله صادق هدایت و گروهی کرمانی و صبحی و دیگران انجام شد و در پیایچه ای برای کوشش لازم آید و پیش نیست. چه در زمینه و بیثی ها و ترانه های روستائی و چه در باره افسانه ها و رسوم و امثال گذشته فولکلوریک هنوز بسیاری از مناطق ایران بکورد ست نخورده است. این ترانه ها که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و در میزبای آنها خوش آمیز مردم و علاقه آنهاست توسط گویندگان گمنامی سرود و شد و که خود در میان مردم می زیسته اند و چه بسا که از «سواد» بی بهره بوده اند. اینان احساسات خود و دیگران را به صورتی ساده و عاری از قید و بند و در قالب اشعاری که انعکاس مستقیم ادراک و هوس های آنان بود و است مجسم کرده اند. اگر شاعر را به معنای مصطلح آن در نظر بگیریم بزرگترین لطف این اشعار در رینست که بوسیله هیچ شاعری سرود نشده اند!

xalvat.com

در اینجا مجال بحث در مورد اختصاصات ظاهری و شعری ترانه های روستائی ایران و ریشه های پاره ای لغات آن نیست و تنها می یابند گوشه ای از ریشه های فکری و زندگی مردمان گذشته مورد نظر است که خود مبحثی شایسته توجه و تحقیق بسیار است. اندیشه هایی که در افسانه های باستانی و ترانه های محلی ایران نهفته است از کجاریشه می گیرند؟ — ازغرائز و امیال ساده انسانی و اعتقادات ملی و مذهبی و تخیلات و اوام که پایه های اساسی مضامین فولکلوری بر روی آنها قرار دارد؛ به علاوه ریشه برخی از این اندیشه ها را در اعصار باستان و پیش از اسلام باید جستجو نمود. در زیر به مواردی چند از انگیزه های فکری ترانه های روستائی و محلی ایران اشاره می شود:

۱ — از میان مباحثی که در ترانه های فولکلوریک ایران از آنها سخن می رود مهتر از همه عشق و جلوه های کوناگون روابط جنسی به چشم می خورد. از این لحاظ گویندگان گمنام روستاها و شاعران غزل سران هم از زندگی و عشق و تخیلات این گروه بگلی با هم متفاوت است. در ترانه های عشقی عوام اثری از آنهمه «صنایع بدیع شعری» و استعارات شعری غزل پر از بدیع نمی شود؛ در رین جامع عشق به صورتی مستقیم و بی واسطه و بی حاشیه جلوه می کند. با روستائیان ابد اشیا حتی به در لحاظ و معشوقه سعدی ندارد؛ یا رانها موی میان و نقطه دهان و سرور قد نیست، درختی است با پیرهن گدار

و چارقد یا چاد رنماز که با کوزه از چشمه آب می آورد و با گوشه دالان خانه رَسَمه می کشد و قلیان چاقی می کشد / ۱ / و احیاناً
(۱) رسیدم بر در دولت ای ول / شنیدم کرکر قلیونت ای ول / (ول بنی دلبر است)

۱۶

گاهی هم از بالای دیوار همسایه سرمی کشد و دلبری می کشد :
لَبِ بوم اومدی رُخ تازه کردی / قَدَت را با قَدَم اندازد کردی
تو که پوشیده ای رخت عروسی / مَکَن سُرْمه که زخم تازه کردی
خواهش دل درین ترانه به سادگی و بدون خجالت بیان می شود و هوس هیچگاه در لای لای لغات و ویرایشها نیست.

به قُرُون سَروسیما ت کردم / بلا کرد و ن سرتاپا ت کردم
چون کَمه سَرَنهَم بر روی سِیْنَت / چو قبطون در پستونات کردم !
شب مهتاب آیم پشت بونت / بگیم پایه تخت روونت
اگر صد شیر باشه پاس بونت / بد ند و ن ترگم خال از لبونت
xx

ولی بدیهی است که همیشه عمل به این سادگی انجام نمی شود و باید فکری در سر داشت و جواب آنها را داد :
شب مهتاب و گرگون میدن میش / در زلفونت پریشون کن بیا پیش
اگر همسایه بیدار گشتن / بگو خیر خدا را دم به درویش !
ست

و نیز همیشه ترانه عشقی در باره دختر همسایه و نزد یک سرود نمی شود ؛ چه بسا که بین دل و دل در افراسنگ ها فاصله است
که درین موارد البته باید رنج سفر بخود هموار نمود ؛ ولی باز درین جا هم در فولکلور واقع بینی بیشتری دیده می شود - آمد می
بعوض تخیلات شاعرانه سوار بر اسب می شود و سراخ دیار را رزمی گیرد :

خودم این جا و یارم گرمسیره / سروا هست درخت زنجبیله
درخت زنجبیلم دونه کرده / غم یارم منو دیوونه کرده
الا اسب سیاه غوره پستون / و کایت نقره و زینت گستون
اگر امشو بر یارم رسونی / مرادت را دهد شاه خراسون
xx

در سادگی و صفای این ترانه ای که بیان کنند حالت جذبه و مستی و نشاط و شور و شوق بی پیرایه و طبیعی است
عاشق دلداره روستایی پیرایه و با سادگی با یار خود سخن می گوید و پیروی قیود اجتماعی را نداند :

وَلَمْ کَل از تو و کَل چیدن از من / لب لعل از تو و بسیدن از من
در پستونات بده در دست عاشق / تحمل از تو و مالیدن از من !
ولا دختر ترا میخام چی میکنی ؟ / چرا بر مادر ت پیرت نمیکنی ؟
xx
که فرد اشال و انگشت ساه / حواب شال و انگشت حده مدی ؟

xalvat.com

۲ - با آنکه راز و نیاز عاشقانه درین ترانه ها بخش مهمی را اشغال می کند، باز بسیاری از جنبه های دیگر زندگی و نیز در آنها توان یافت مثلاً گاه گاه پاره ای مسائل اجتماعی و مشکلات روزمره زندگی عوام و گاه از بی وفائی و ناپایداری روزگار و شکوه از زن ناسازگار و فرزند ناخلف همراه با پند و اندرز و راه حل جوئی و دل سوزی در آنها نمودار است:

زن بیوه اگر قومه اگر خویش	مثال ما رو عقرب میزنه نمیش
اگر خرچش کنی مرغ و ستم	همش یاد میکنه از شوهر پیش
شبی رفتم بمهمون پد رزن	شراب خلروبا نون اوزن
هنی (هنوز) يك لقمه از تونش نخوردم	کونم داد و گفتم پنبه ووزن

اما صرف نظر از سرگرفتگی زن بیوه و بیان مزاحمت مادر زن و بی چشم و روئی پد رزن، باید جوان ها را هم تربیت کرد

۴۲

و راه زندگی را به ایشان آموخت. باید که آنها خندان و گشاده روی باشند و به ارزش پول و مال و ثنایی بپردازند:

جوون خوبه لبش پر خند و باشد	شکر کج لبش وا کند و باشد
جوونی که نداره مال و نسیا	بمیره بهتره نازند و باشد!

۳ - شرایط محلی. - تنوع اقوام و اختلاف قابل توجهی که در روش زندگی در نقاط مختلف ایران وجود دارد، در مفاهیم فولکلور ایران بی اثر نیست، چنانکه مباحثی که در ترانه های ایران بحث می شوند همه جا با هم یکسان نیستند و با شرایط زیستی هر منطقه فرق می کنند. آنچه در فولکلور کرمان و بلوچستان دیده می شود در ترانه های گیلان و مازندران نمی توان دید. محیط جغرافیائی درین ریزی و ساختمان این ترانه ها نقش اساسی دارد. مثلاً ترانه های عشقی که همیشه امیال و فرائز کوهستانی با همه حالت طبیعی و معنوی که دارد برآورد نمی شود، موانعی که بر سر راه عاشق در لخته وجود دارد بحسب نوع محیط و تربیت جنسی منطقه با هم متفاوت است. ناگفته نماند که در هر حال التفات و توجه یا علاج همه گرفتاری هاست!

سرم در رد و سرم در رد و سرم در رد	نمی در ونم چرا رنگم شده زرد
همه گوین زگرمای زمینه	خودم در ونم ز عشق نازنینه
سرم در رد میکنه صندل بیارین	حکیم از ملک اسکندر بیارین
حکیم از ملک اسکندر نه چندون	عرق از سینه دلبر بیارین

۴ - خرافات و اوهام. - خیال، ترس و اعتقادات بی پایه ای که در رد و پشرا بندگان موجود است در پاره ای ترانه های فولکلوری نیز ملاحظه می شود. اعتقاد به بعضی مراسم و چاره جوئی های بی ربط و اساس مانند ترانه زیر که برای احضار کسی خوانده می شود ازین قبیل است:

اسون وپسون بحی س - حراسون صری وپسون
اگه نشسته واپسونش اگه واپساد ه بد ونش سیروپیا زوترخون بکن تودلش پچرخون

علی حائری - روحانی

xalvat.com

ازجالب ترین حوادث ایران

(بقول روزنامه اطلاعات)

در یکی از روزهای این هفته، در خانه ای واقع در بخش بیست و یک (تهران) بین صاحبخانه بنام ربابه خانم و همسایه اش اشرف نعمتی بر سر جادو کردن حیاط در عوا شد و پس از اینکه جنگ مغلوبه شد پای همسایه شکست و ربابه به اتفاق همسرش احمد به کلانتری بیست و یک جلب شدند . در فرصتی که احمد به انتظار رسیدگی در اطاق دیگری نشسته بود ، شکایتی به نظم نوشته و به رئیس کلانتری داد . این متن شکایت منظوم ایشان است :

ای پایه مقام تو برتر آسمان	ای مظهر عدالت ، ای طجاریان
ای حضرت رئیس به عرضم بد و تو گوش	تا در تلاطم آورمت من از این بیان
زنها نمود و اند بهم گفتگوی چند	تقصیر من چه بود ندانم درین میان
در روز جنگ بند و بشمیران برفته ام	از بهر کسب و کار برای در ولقمه نان
سپید نعمتی ز اهل ورامین بخانه ام	مستاجر ست یک دوسه ماهی است اندران
گویا ز من بخانم او گفته «تا به کی	چارونی کنی و نظافت تو ای فلان!
جز این نبود حرف بپا کون تو قسم	تحقیق کن ز اهل محل باد و پاسبان
نصبت سال رفته است ز عمرم درین زمان	موری نکرد و ام لگد ، ای سرور زمان
من راعبت به تهمت ناحق گرفته اند	رحمی نمائون بمن زار و ناتوان
	(اطلاعات هوائی - شماره ۲۸۸۱)

۴۸

آمار دانشجویان ایرانی در اروپا

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در سال تحصیلی ۳۸ - ۱۳۳۷ (۵۹ - ۱۹۵۸) ۶۷۷۶ نفر از ایرانیان در کشورهای اروپایی به تحصیل مشغول بودند و اند ۲۲۷۰ ازین عدد را (۱۵۳۸ نفر) دانش آموزان دبستان ها یا دبیرستان ها تشکیل می دهند . قسمت اعظم این عدد در کشور انگلستان (۱۰۰۰ نفر) و بقیه در در و کشور آلمان (۵۰۰ نفر) و فرانسه (۳۸ نفر) بسر می برند .

عدد کسانی که در کشورهای اروپا به تحصیلات دانشگاهی مشغولند ۵۲۳۸ نفر است . توزیع این عدد در میان کشور - های اروپایی از هیچ اصل و اساسی پیروی نمی کند . برای وزارت فرهنگ تحصیل در « جابلقا » و « جابلسا » یکمست . مردم هم که اغلب از اوضاع اجتماعی و ملی و فرهنگی کشورهای خارج بی خبرند ، در انتخاب محل تحصیل خود یا فرزندانشان پایه گفته ها و معتقدات بی پایه عوام توجه می کنند (فلان کشور محل عیش و عشرتست نه در سر و تحصیل ، مردم فلان مملکت نمونه و سرمشق ادب و اخلاقند پس به آنجا برویم که بیشتر را مان باشیم ، مهند سین و متخصصین فلان کشورند که بیکباره بنده از روی اسرار ازل ...)

صلاح و خیر دانشجورا همراه داشته باشد .

بدیهی است که تحصیل هرچیز در هر جا پسندیده نیست . اکنون که دانشجوئی ، هزینه ای می کند تا در کشوری خارجی به تحصیل پردازد ، باید کوشش شود تا وی در بهترین شرایط ممکن ، در بهترین و مفیدترین دانشگاه ممکن بکار و تحصیل مشغول شود . مسلمست که در تعیین و تشخیص چنین دانشگاه و هائی ، گذشتن از قدرت علمی و صلاحیت فرهنگی ، باید درجه سازگاری محیط و تعلیمات هر کشور را با دانشجویان ایرانی از نظر در و رنداشت .

xalvat.com

در شرایط کنونی ، تعدا دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف اروپائی بقرار زیرست :

کشور	نفر	چند درصد
جمهوری متحد آلمان غربی	۳۷۰۰	۷۰٪
انگلستان	۲۵۶	۵٪
فرانسه	۵۲۴	۱۰٪
سوئیس	۲۹۵	۶٪
اتریش	۳۰۰	۶٪
ایتالیا	۸۰	۱٫۵٪
بلژیک	۶۰	۱٫۲٪
هلند	۱۲	
سوئد	۲	۰٫۳٪
کل دانشجویان ایرانی در اروپا	۵۲۳۸	۱۰۰

دانشجویان ایرانی دانشگاه های سوئیس :

دانشگاه ژنو	۱۷۸
لوزان	۷۱
نوشاتل	۱۵
زوریخ	۸
فریبورگ	۸
بال	۲

۲	۲
۲	۲
۲۸۷	جمع کل

به این رقم باید ۱۷ نفر را که در قسمت های زیر تحصیل می کنند اضافه نمود :

۱	لا براتوارچی
۷	قابلی
۴	مدرسه فنی
۱	هنرستان موسیقی
۲	صنعتی
۲	هنرهای زیبا

دانشجویان ایرانی در انگلستان :

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

۵۰	یزشکی
۴۰	فنی
۴۵	حقوق و اقتصاد
	رشته های مختلف
۱۲۱	(نقاشی، هنرهای زیبا
	و غیره)
۲۵۶	عدد کل دانشجویان

آمار دانشجویان ایرانی در هانور (آلمان غربی)

xx

(شش ماهه تابستانی ۱۹۵۹)

بموجب آمار رسمی دانشگاه ، در شش ماهه تحصیلی جاری در دانشگاه فنی هانور ۳۶ دانشجوی ایرانی به ترتیب در رده : ماقبل امتحان ، پیلم مهندسی ، پس از آن دوره و گرامش قبل تحصیل بودند (توضیح آنکه در دانشگاه های فنی آلمان قبل از امتحان نهایی در پیلم مهندسی ، یک دوره امتحانات ماقبل در پیلم وجود دارد که حد و ارزش آن کمانس مهندسی ایران است زیرا در اکثر دانشگاه های مزبور فارغ التحصیلان مهندسی هنر سرای عالی و دانشگاه فنی تهران ارزش تحصیلی مدارکشان برابر امتحان فوق شناخته می شود) .

رشته های تحصیلی دانشجویان ایرانی در رها نور و مراکز تحصیلی دیگر در رها نور

رشته تحصیلی	عدد دانشجویان	پیش از امتحان ماقبل در پیلم	پس از امتحان ماقبل در پیلم	دکتر
شیمی	۷ نفر	۴ نفر	۳ نفر	—
ماشین	۵ نفر	—	—	—
الکترونیک (برق)	۷ —	۵ نفر	۲ نفر	—
راه و ساختمان	۷ نفر	۶ نفر	—	۱ نفر
معماری	۵ نفر	۳ نفر	۲ نفر	—
بافتیانی	۱ نفر	—	۱ نفر	—

عملاً ۴ نفر در انستیتوی اکتشافی نفت در رشته دکترای نفت مشغول تحصیل می باشند ، و نفر دهم در رشته هنرهای زیاده رشته معماری داخلی (تزیینی) و یک نفر دهم در رشته برق به تحصیل اشتغال دارند . علاوه بر دانشجویان فوق ، چهار نفر نیز در دانشکده آمیزشکی مشغول گذراندن دوران کارآموزی یا تخصصی هستند و در رها نور دانشجویان پزشکی در بیمارستان های هانور و ران کارورزی و وساله و تخصصی خود را طی می نمایند . یک نفر از دانشجویان ایرانی در رها نور از محصلین دولتی است ، ۲۲ نفر از وزارت فرهنگ کمک هزینه می گیرند . بقیه دانشجویان به علت اینکه پس از تصویب قانون مربوط به کمک هزینه (۲۳ تیر ۱۳۳۶) در رها نور مشغول تحصیل شده اند ، متأسفانه از کمک هزینه دولتی هنوز بهره مند .

xalvat.com

اخبار انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

۱- در جلسه عمومی انجمن به تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۹ اشخاص زیر برای یکسال به سمت عضو هیأت مدیره انجمن انتخاب شدند :

- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| ۱- حسن رسولی (رئیس) | ۴- شیرین مهدوی (عضو) |
| ۲- دکتر ثابتیان (منشی) | ۵- پرویز نیکخواه (عضو) |
| ۳- ژیل سیاسی (خزانه دار) | |

۲- در جلسه عمومی انجمن به تاریخ ۲۹ مه ۱۹۵۹ اشخاص زیر به سمت عضو هیأت تحریریه نشریات انجمن انتخاب شدند :

- | | |
|--------------------------|------------------|
| ۱- حمید عنایت (سردبیر) | ۴- هوشنگ مهرائین |
| ۲- شیرین نفیسی | ۵- حمید محامدی |
| ۳- مهرداد بهار | ۶- سعید حقوقی |

۱- بنیاد عوت هیأت اجرائیه (شش ماهه زمستانی)، در ماه آوریل سال جاری جلسه عمومی سازمان دانشجویان ایرانی
مقیم هامبورگ برگزار کرد و پس از گزارش هیأت اجرائیه، انتخابات جدید بعمل آمد و اشخاص زیر سمت عضو هیأت اجرائیه

۵۱

شش ماهه تابستانی انتخاب شدند:

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- اکبر مرتضوی (دبیر سازمان) | ۴- ابراهیم فتحی (دبیر ارتباطات) |
| ۲- مهرانگیر عرفانی (دبیر مالی) | ۵- محمد جاسمی (دبیر تبلیغات) |
| ۳- غلامحسین فروزی (دبیر تبلیغات) | |

۲- در ماه ژوئیه، سازمان به ابتکار رجالی دست زد: به این معنی که مجلس جشنی به افتخار میزبانان آلمانی دانشجویان ایرانی در هامبورگ ترتیب داد و به میزبانی که مدت بیشتری مهمان ایرانی داشته است هدیه ای تقدیم نمود. بی شک تظنیر این ابتکارات باعث تحکیم روابط دوستی دانشجویان ایرانی مقیم معالک خارجی با صاحبان خانه هایشان خواهد بود.

۳- در نتیجه اقدامات و فعالیت های هیأت اجرائیه سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ، کارخانه درو- سازی شرینگ (آلمان غربی) از سی نفر از دانشجویان پزشکی و دیگران ایرانی در هامبورگ دعوت نمود تا مدت سه روز مهمان شرینگ باشند و از آن کارخانه دیدن کنند. تمام مخارج رفت و برگشت و غذا و مسکن درین سه روز بوسیله کارخانه مزبور پرداخت شد و دانشجویان مسافرت علمی بسیار جالب و تفریح آموزنده ای نمودند.

اخبار سازمان دانشجویان ایرانی در هانور

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

۱- جلسه عمومی سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور در روز ۲۰ آوریل ۱۹۵۹ در اتاق دانشجویان خارجی جهت انتخاب هیأت کارداران جدید برای دوره شش ماهه (زمستان) تحصیلی تابستانی ۱۹۵۹ تشکیل شد. پس از استماع گزارش هیأت کارداران سابق درباره فعالیت های سازمان در شش ماهه زمستانی گذشته، اخذ رأی برای تعیین هیأت کارداران جدید بعمل آمد و اشخاص زیر بعنوان عضو هیأت کارداران جدید انتخاب شدند:

- | | |
|---------------|-----------|
| ۱- مهدی آریان | ۴- زمانفر |
| ۲- بیت الله | ۵- فیهی |
| ۳- دانی | |

۲- سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور در شش ماهه تابستانی جاری بمنظور شناسائی ایران به مردم آلمان در تاریخ سوم ژوئیه ۱۹۵۹ در یکی از سالن های بزرگ دانشگاه فنی هانور مجلس سخنرانی باشکوهی با شرکت عدد کثیری از استادان دانشگاه مضبوطه رئیس اداره امور خارجی ها در دانشگاه بود دانشجویان و علاقمندان برپا نمود و در طی آن آقای دکتر مهتد عزت الله د اود زاده سخنرانی مبسوطی درباره ایران ایراد نمودند و در پایان عکس های رنگی مختلفی از ایران نمایش

تشکر و تذکر

بموجب قوانین رایج در فرانسه ، تنها خارجیان درین کشور حق گرفتن امتیاز انتشار مجله ای را دارند که پروانه اقامت در هساله داشته باشند . چون دانشجویان ایرانی در فرانسه چنین پروانه اقامتی ندارند ، برای انتشار نامه پارسى ما از دوست ارجمند و بزرگوارمان آقای دکتر علی اصغر حریری — که سالیان در رازست درین دیار سر می برند — تقاضی نمودیم امتیاز نشر نامه پارسى را به نام خود از مقامات فرانسه می کسب کنند و آن را در اختیار ما بگذارند . ایشان نیز محبت نمودند و چنین کردند . اینک اداره کنندگان نامه پارسى ، از جانب تمامی دانشجویان و سهم خود از ایشان صمیمانه سپاسگزاری می نمایند . — ضمناً برای آگاهی همگان یاد آور می شویم که آقای دکتر حریری ، گرچه همکار صمیمی نامه پارسى می باشند و ما امید داریم همواره از همکاری ارزنده ایشان بهره مند شویم ، در کار اداره این مجله به هیچوجه دخالتی ندارند .

« نامه پارسى »

نامه پارسى
نشر دیگران / نشر دیگران ایران در اروپا
مجله فرهنگى ، علمى و ادبى — هر سه ماه یکبار منتشر می شود

xalvat.com

ن در موقت .

Revue Persane

c/o Pichdad

55, Rue Caulaincourt

Paris (18°) FRANCE

XX

NAME-YE PARSI

(Revue Persane)

Directeur : Dr.A.-A. HARIRI

Revue Trimestrielle

lère année N° 2 Octobre 1959

Imprimeur :

Les Impressions Commerciales

55, rue d'Amsterdam Paris

صاحب امتیاز : دکتر آ. ا. مزوری
نظارت و مدیریت

«نامهء پارسی» بهمت و با همکاری دانشجویان ایرانی در اروپا انتشار می یابد
و نشانه ای از کوشش های فرهنگی و علمی و هنری ایشانست. هنرنوشتہ علمی و فرهنگی که
ارزش طبع و نشر داشته باشد ، در اوراق این مجله آزادانه «حق وجود» دارد و بدو
تغییر و تحریف به چاپ می رسد . هنرنویسند «خود مسئول افتکار و عقاید بخت که در
مقاله خویش بیان می دارند .

xalvat.com

در شماره آئینده :

صد وازه اقتصادی	زیلا سیاسی	(انگلستان)
اصول علمی شهرسازی (طرح و شهران بزرگه)	حسن قاضی	(فرانسه)
گروستکی	امیر پیندا د	(فرانسه)
زرتشت مقدس	محمد جاسمی	(آلمان)
خروج و دخل سلطنتی (نظری به بودجه کل کشور)	ناصر پاکد امن	(فرانسه)

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بالای صفحه

